



## ■ آغاز سخن

است، وی در عهد خلافت حضرت علی (رض) اولین شخص از مشرق زمین بود که با حضرت علی دست بیعت سپرد و به دین اسلام مشرف گردید و از حضرت علی عهد و فرمان ولوی اسلامی را دریافت که بیانگر نماینده خاص خلافت و امیر در سرزمین غور می باشد، امیر شنسب گرفتار لوای توحید و اسلام را در فراز کوه های سر به فلک کشیده غور را در اهتزاز در آورد.

اسلام آوردن امیر شنسب، گرفتن لوای توحید و اسلام کسب نمایندگی خلافت و امارت و اینکه در مقام تابعین قرار گرفته بود افتخارات «امیر شنسب است که در مشرق زمین نصیب کس نشده، در خاندان امیر شنسب سنت چنین شد که هر کس به تخت می نشست عهد و لوا به او تفویض میگردید و محبت خاندان اهل بیت و آئین اسلام در قلوب و رگ رگ خاندان شنسبانه به حد اعلائی آن متمرکز شده در عقیده اسلامی خود بسیار محکم، استوار و راسخ بودند. دلیل بر اثبات این ادعا، افتخار دیگر این خاندان این است که : امیر فولاد فرزند امیر شنسب همراه با ابو مسلم خراسانی مروزی یکجا به خلافت اموی ها که به اولاد پیامبر اسلام (ص) جفا، بی حرمتی و اذیت روا می داشتند خط پایان گذاشته و عمودادگان حضرت پیامبر (ص) یعنی عباسی ها را به خلافت نصب نمودند که از جمله کار های تاریخی ماندگار، قابل قدرو افتخار آفرین می باشد.

ماهانامه (شنسبانه) مطابق به پالیسی های خاص خودبکار آغاز نمود ویژگی های آن عبارت است از: رعایت عفت قلم، حفظ کرامت انسانی، مصنویت شخصیت افراد حقیقی و حکمی، جلوگیری از مناظره و تقابل، احترام متقابل با همه نشریه های مشابه، ارج گذاشتن بمقام علم، دانش و فرهنگ.

از آنجائیکه این نشریه نو پاست، لذا به کمال صمیمیت از تمام دانشمندان، نویسندگان، پژوهشگران تقاضا بعمل می آید؛ تا به همکاری قلمی و فکری خویش در معیار بلند این ماهنامه را مساعدت نمایند و در ارائه نظرات و پیشنهادات نیک خود آنرا براه درست، معقول و اثرمند رهنمون گردند، باشد تا به پختگی کامل همپایه نشرات مدرن و مترقی باز تاب دهنده ی فرهنگ اصیل و دیرین مردم خود گردد. ■

■ نشریه ها زیر هر نام در هر قالب که هستند گویشها و بیانات دارند از اعصار و قرون سپری شده ی کهن، تذکرات و گفتار های دارند، از واقعات و حادثات زمان معاصرو حال در عرصه های مختلف، نقش نشرات و رسانه ها جهت آگاهی دادن و بیدار ساختن مردم به عبارات شیوا بسیار مهم است و بارز، نشریه ها معلومات دهندگانی اند پراهمیت، آموزگارانی اند مفید و مؤثر در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی.

همه را عقیده بر این است و به این باورند که رشد پروسه نشرات از جمله ضرورت های مبرم و لازمه جدی برای تمام جوامع بشری بویژه در جوامع روبه انکشاف بوده و می باشد، نشرات در چوکات کتاب، مجله ها، ماهنامه ها و به هر اسم و عنوان دیگری که باشد در خورستایش و قابل قدر است و می توان گفت که نشرات و رسانه های صوتی و تصویری بمثابه باغستانهای اند که محصول و بار و بر شان میوه های متنوع علمی، ادبی، هنری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی می باشد، بمنظور استفاده از آنها به عنوان ارمغان بیدار کننده در خورد انسانها داده شود که هر یک دارای خصوصیات متفاوت کیفی می باشد.

ماهانامه «شنسبانه» یکی از خاندان بزرگ نشریه ها است که در دست مطالعه شما قرار دارد، این نشریه اهداف و آرمانهای والای (بنیاد فرهنگی جهانداران غوری) را انعکاس و باز تاب میدهد، امید وار است در تعریف سرمایه های معنوی، میراثهای فرهنگی، بنا ها و شهکار های تاریخی، رشد و انکشاف مسایل تمدن اسلامی دوره امپراطوری غوری ها تا جائیکه مقدور است بذل همت نماید، داشته های نسل میانه و نسل جوان غوری و غوری تبار ها را در هر جغرافیا و سر زمینکه زندگی می نمایند نشر و پخش نموده و به معرفی شان بپردازد.

وجه تسمیه این نشریه به نام ماهنامه (شنسبانه) این است که یکی از اجداد نام دار مردم غور «ملک شنسب» بوده است بخاطر زنده ماندن نامش این نشریه به اسم او مسمی گردید، از جمله چرا شنسب انتخاب گردید؛ به این منظور که افتخارات این ابر مرد تاریخ از دیدگاه معنوی و مادی چند گونه

# پیام تهنیت رئیس بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

به مناسبت اهتمام فرزانه فرزندان غور باستان در امر انتشار نخستین شماره از نشریه (شنسبانه) نامه نشراتی «دفتر مرکزی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری»

## بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان و دوستان عالی جاه! افغانستان سرزمین مردمانی است که همین اکنون در حوزه های گوناگون جغرافیای چهار سوی آن باهم زندگی می نمایند. مردمان دلاور و صبور افغانستان، باوجود رنجها و ناخوشیهای چهار دهه اخیر، امیدوار هستند که دولت و جامعه جهانی قادر شوند زشتیها و ناآرامیهای موجود در این سرزمین را با همصدائی مردم، آهسته و پیوسته اصلاح نمایند. بی گمان می توان ادعا نمود که، سرگذشت و ماجراهای سیاسی و فرهنگی افغانستان، برای همه مردم این سامان یکسان نبوده، معانی گوناگون و پیامدهای بی شباهتی داشته است. به همین دلیل ساختار شهرها و مراکز شهری این سرزمین اگر به سنتی بودن آن توجه نکنیم، زاده فرهنگها و باورهای جدا، جدائی اند، که باهم پیوند و یگانگی نیافته اند. غورباستان یکی از حوزه های بزرگ و مهم تاریخی در جغرافیای پر حوادث افغانستان است. نقش غور و شکوه تمدنی پیشینه آن را، باوجود در حاشیه قرار داشتن و به انزوا بردن آن در سیاست های نابرابر دولتها و سیاست های مسلط در چندین دهه اخیر، در فرهنگ گذشته و امروز این سرزمین نمی توان دست کم گرفت و جایگاه آنرا در فرو دستی، دانست. امروز فرصت آن میسر آمده است که، فرزندان و پاسداران میراث فرهنگ ورجاوند و تمدن شکوهمند غورباستان، خوبتر را در چشم زمانه و در میان مردم خوار نیندارند و برای معرفی مناسب و باز شناسی سزاوار از سرگذشت پردرخش غوریها و جایگاه درخشان آنان در تاریخ هزار ساله ی منطقه، با دلاوری و سرافرازی سخن بگویند.

روایت از وضعیت امروز غور و نقش و نسبت غوری تبارها در منطقه و و مخصوصا در افغانستان، بسیار شادی بخش و خورسند کننده نیست. اما تکیه بر پشتوانه ی کار نامه و نشان سنگین و پرمایه ی فرهنگ گذشته می تواند ما را به امروز و فردای دیار غور و نقش غوری تبارها در فرهنگ عمومی این سرزمین از نا امیددی و خود کم نگری، در همه احوال و زمینه ها برساند. جامعه ما نیازمند همگرایی آگاهانه مردم و

همسوئی اثر آفرین آنها با حکومت و حکومت داری، برای ساختن نظام سیاسی و مرحله ایجاد و استحکام دولت ملت در افغانستان است. ملت سازی جامعه ما باتوجه به داده های ناشی از بحران چهار دهه پسین، محتاج تفاهم و همدیگر پذیری، صبوری و مدارا، آرامش و گرایش عادلانه و مشترک همه ی ما در روند آینده نگری و دست بکار شدن عادلانه در راستای مشارکت ملی مردم برای استحکام وضعیت تارسیدن به صلح و ثبات سیاسی در کشور است. باور و آرزوی ما این است که، پس از چهار سال کار و فعالیت سودمند و مشترک همه مسئولان و اعضا و هواداران در بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، اینک دوران آن رسیده است، تا به درستی عمل کنیم و راه رفته و گذشته را ولو که موجب ملالت و رنجش خاطر برخی از ما هم باشد، به امروز و آینده پیوند بزنیم. ناپایداری مردم، پراکندگی و تشتت، اختلاف چند و دستگی و انزوا و محرومیت جامعه غور از ارزشها و دست آوردهای ۱۲ سال اخیر جامعه جهانی و دولت جمهوری اسلامی افغانستان، برای مردم این سرزمین بسیار تأسف انگیز و دردناک است. دلیل اساسی این همه پریشانی فرهنگی و دور افتادن از حرکت های مفید اجتماعی جامعه غور از روند عمومی در پی توجیهی همه ی ما به سرنوشت و سرگذشت سیاسی مردم و جایگاه آنها در تحولات اجتماعی نیم قرن اخیر در افغانستان است. علت اساسی عقب افتادن وحشتناک دیار غور از ولایت شهرهای دیگر، اگر غالبا به دست کم گرفتن غور و غوری تبارها در تعامل حاکمیت و فقدان رعایت تناسب و توازن در عرصه های رشد و توسعه سیاسی حکومت های محلی بوده باشد، اختلافات و پراکندگی گروهی در میان مردم غور و نبودن رابطه های سودمند سیاسی و فقدان نهاد های انسجام بخش اجتماعی تحت هدایت و رهبری دانشمندان، روشنفکران و شخصیت های کار آمد غور را نیز نمی توان دست کم گرفت.

بنیاد فرهنگی جهانداران غوری از نام یک نهاد اجتماعی، تلاش می نماید مردم را به اتحاد و همدلی

و همکاری و همسوئی مناسب فرا بخواند و ذهن و اندیشه روشنفکران و درس آموختگان نسل جوان را به هماهنگی بیشتر و بهتر در امر پیشرفت جامعه غور و ایجاد پیوند پایدار همه غوری تبارها با همه مردم افغانستان، معطوف بسازد. بیرون آوردن غور از انزوای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کار ساده و سهلی نیست که بنیاد فرهنگی جهانداران غوری بتواند سکندار آن باشد. غور آن بخش جدا افتاده و محصور مانده در دره های عمیق جنوب مرکزی افغانستان است، که در هیچ زمینه ای برایش شانس بهره مندی از پروژه ها و برنامه های عمرانی جامعه جهانی و حکومت افغانستان، داده نشده است. ولایت غور که در شمار کم درخشش ترین ولایات کشور قرار گرفته است، سالهاست از سوی دشمنان مسلح و باندهای تخریب کننده مافیای قدرت و ثروت، ناامن و بی ثبات است.

شنسبانه نامه ملی و همه شمول برای تمام غوری تبارها و حتی همه فرهنگیان و روشنفکران سراسر افغانستان خواهد بود که با واقعیت امروز غور آشنا و آگاه باشند و در مبارزه مدنی - اجتماعی کاروان فرهنگی غور باستان را صمیمانه و دلاورانه حمایت نمایند. من از سوی رهبری بنیاد جهانداران غوری و از نام خودم به همه غوریهای بیدار و هوشیار همدیوار، اطمینان میدهم که دفتر مرکزی بنیاد جهانداران غوری و شنسبانه نامه نشراتی آن، تلاش خواهند نمود، تا این کاروان میراث دار جهانداران بانام و ننگ غور را، ارزشمندانه پاسداری نماید. من در حالیکه همکاری و یاری قلمزن های خوب غور و سراسر افغانستان را برای پیشبرد اهداف فرهنگی نامه شنسبانه صمیمانه درخواست مینمایم، امید است یاران و هواداران بنیاد جهانداران غوری نیز، دست و آستین بالا بزنند و کار فرهنگی مشترک فرزندان غور را از امروز صمیمانه حمایت و همراهی نمایند. با تجدید امید و آرزوها و من الله توفیق.

دیپلوم انجینر عبدالرحمن غوری  
رئیس بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

## فراخوان فرهنگی

استاد محمد رسول فایق غوری

### پیام شاد باش استاد شاه محمود محمود بمناسبت نشر اولین شماره ماهنامه شنسبانیه

شنسبانیه نام ملوک و یا نام از سلاطین غور است که منسوب به جد اعلاي آل شنسب که گویند معاصر امیرالمومنین علی «رض» بود، مولف طبقات ناصری به استناد نسب نامه ملک الکلام فخرالدین مبارک شاه نقل می نماید که فرزندان ضحاک در ولایت غور بزرگ شده اند، شهیم و قوی رسیده و نام گرفتند و غالب ظن آنست که در عهد خلافت امیرالمومنین «رض» بدست علی کرم الله وجه ایمان آورد و از وی عهد لوایی بستند. هر یکی از خاندان به تخت نشستی آن عهد و لوایی علی بدو دادندی و او قبول کردی و آنگاه پادشاه شدی و از ایشان از جمله لوای علی بودند و محبت ائمه و اهل بیت مصطفی «ص» در اعتقاد ایشان راسخ بود. (جوزجانی، منهاج السراج، طبقات ناطری، تصحیح تحشیه و تعلیقات از پوهاند عبدالحی حبیبی «ج اول»، ۱۳۴۱ هـ ش، ص ۳۲۰-۳۱۹)

آن ملک، سلاطین و شاهان غوری بعداً با نام شنسبانیه شهرت به هم رسانیده و سرزمین وسیعی را در افغانستان، هند و فارس در حاکمیت خویش در آوردند. جوزجانی این دودمان را به چهار طبقه تقسیم نموده است اول سلاطین که دارالملک شان فیروز کوه بود طبقه دوم که مرکز حکمروایی آنها بامیان و سومی که غزنی را دارالحکومه خود قرار داده بودند و سلاطین چهارم همانا شاهان و سلاطینی بودند که در هند حکمروایی داشتند و بنام سلطنت دهلی یا سلاطین مملوک مسما بودند (جوزجانی، اثر قبل الزکر، ص ۳۲۳)

اما آنچه مقدمتاً ذکر شد قطره است که در بحر بیکران تاریخ غور و مردم سلحشور به پایمردی کوه های شامخ آن دیار.

اما بعد!

امروز خبری دریافت نمودم که بنیاد جهانداران غوری ماهنامه تحت عنوان (شنسبانیه) انتشار میدهد بنا بر آن جای دارد که برای چنین مأمول بزرگ چند سطری نوشت و یاد از سلاطین نمود که تاریخ افغانستان با کار نامه های شان رنگین است. شنسبانیه طلوع خورشید است که بعد از هزاران سال یکبار دیگر افغانستان را با نور و گرمی خویش منور میسازد. شنسبانیه در حقیقت انعکاس است که راستی و محبت را در قلب هموطنان ما می تاباندو شنسبانیه زبان است که صلح آشتی و همزیستی مسالمت آمیز و تحمل پذیری را بعد از ده قرن ترویج و اشاعه مینماید.

و در پایان شنسبانیه دست است که همکاری و تساند را میان هموطنان ما دراز میکندو در آن راستا برای زدودن هر نوع تعصب و اختلاف و شرارت های بیگانگان اقدام جدی مینماید. شنسبانیه ستاره تابناک مطبوعات کشور خواهد بود که پژوهش و تحقیقات و دست آورد های دانشمندان را روی صفحه خویش گذاشته و برای هموطنان خویش عرضه میکند.

لازم به یاد آوری است که این دست آورد سترگ را برای دست اندر کاران بنیاد جهانداران غوری تبریک و تهنیت گفته و موفقیت شان را آرزو مینمایم. هموطنان ما باید کارکردهای این بنیاد را در اشاعه علم و فرهنگ و چاپ و انتشار آثار و تدویر سیمینار ها بدیده قدر نگریده و از هیچ نوع همکاری مادی و معنوی دریغ ننمایند.

زنده باد افغانستان، متحد و یکپارچه باد مردم افغانستان

متکی بر این اصل فرهنگیان و اخلاف راستین سر زمین باستانی غور بر آن شدند تا به منظور توضیح و احیایی افتخارات کهن این سر زمین نشریه ماهنامه ی را تحت نام «شنسبانیه» تأسیس و آنچه را که در خصوص کارروایی های دودمان سترگ و به نحو از انحا به زاویه فراموشی سپرده شده، در صفحات آن به انظار و معرض استفاده همگان قرار دهند، تا باشد حقایق و جریانات وابسته به کار روایی های افتخار آفرین جهانیان و کشور گشایان اسلاف سر زمین ستم ستیز غورباستان از پرده ی ابهام اوراق فراموش شده ی تاریخ بیرون و بر ملا گردد.

با اتکاو توجه به این اصل بزرگ از تمام فرهنگیان، مؤرخین، اهل نظر و تفکر صمیمانه، تقاضای می نمائیم تا در این رستاخیز فرهنگی با ما هممنوا شده و با داشته های علمی و تاریخی شان بر غنا مندی این نشریه افزوده بر ما منت گذارند. علاوه باید کرد ماهنامه «شنسبانیه» دور از تعصب و سیاست به نشر خویش می آغازد، حقایق تاریخ را از قلم شما فرهیختگان بدون دستبرد و به مسئولیت شما به نشر میرساند، با هیچ گروه، قوم و تباری وابسته نبوده و هیچ کسی را مورد اهانت و تحقیر قرار نمی دهدو بر اساس پالیسی های فرهنگی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری فعالیتش را دنبال می نماید.

سرزمین آریانای کبیر ( آریانای کهن) و افغانستان امروز که مرکز تلاقی مدنیت های بزرگ جهان در اعصار و ازمه های مختلف بود با موقعیت خاص جغرافیایی و سوق الجیشی اش همواره مورد توجه جهان گشایان و ابر قدرت های روزگار بوده است، با گواه تاریخ در حدود و ثغور این کشور پهناور دودمانهای متعدد عرض اندام و درفش عظمت و قدرت این سر زمین را بر فراز کوه پایه های آن طی هزاران سال در گذرگاه زمان به اهتزاز نگهداشته اند که یکی از این دودمانها سلاله بزرگ و با افتخار سوری ها و غوری ها و خواصاً آل شنسب بن خرنک این تبار مدنیت پرور و کشور گشا بوده است.

اگرچه دوره ی فرمانروایی و کشور گشایی سلاله غوری ها را در تاریخ افغانستان در یک مدت زمان کوتاه قلمداد و اکثر افتخار آفرینی آنها را به سایر دودمانها نسبت داده اند که به هیچ وجه نمی توان به آن صحنه گذاشت و به صراحت می توان گفت که از بدو دولت سوری ها تا غوری ها، آل کرت و جانشینان بقایای این دودمان علم دوست و مدنیت پرور در گذرگاه زمان هزاران سال را در بر میگیرد که بانیست با تتبع و تحقیق، دست آورد ها و تلاشهای بی شائبه ی این سلاله بزرگ را در راه اعتلا و انتشار دین اسلام و حراست از حدود و ثغور این سرزمین از زوایای فراموشی بیرون و به معرض دسترسی و مطالعه جهانیان قرار داد.

# ساختار تشکیلات کشوری/ لشکری عصر غورپها



پوهندوی محمد عابد حیدری

غور به بلندای حافظه تاریخ در تمام ایام موجودیت اش تقریباً همیشه دارای حکومت‌های محلی کوچک و بعضاً هم سلطنت‌های بزرگ بوده که توسط ملوک، امرا و سلاطین بومی آندیار و اکثراً هم مستقل اداره می‌گردیده است. طبیعت خدا داد غور، یعنی کوهها و دره‌های صعب‌العبور، قلل سر بفلک کشیده و تسخیر نا پذیر، قلاع، عمارات و استحکامات نظامی از یکطرف، روحیه سلحشوری و آزاد منشی باشندگانش از جانب دیگر در مستقل بودن این خطه کهن کمک می‌کرده است.

کهنزاد را که تحت عنوان (در امتداد کوه بابا و هریرود) چاپ گردیده بود و معرف دقیق موقعیت طبیعی - تاریخی امروز و دیروز غور است، آورده شود، او مینگارد: رویهمرفته این ولایت تپه زار و کهسار است... مناصفه شمال تپه زار و مناصفه جنوبی آن زیاد تر کهسار است... کوهها، قله‌های بلند، دره‌های تنگ و قشنگ، آبهای جاری، چشمه سارها، بقایای قله‌های مستحکم و ویرانه‌های دهکده‌های قدیم بصورت محسوس در مناصفه جنوبی آن تمرکز یافته است.

اما در مورد باشندگان این دیار تاریخی، سازنده گان امپراتوری بزرگ خراسان زمین در دره‌های تسخیر نا پذیر غور و با لاخره ایجاد گران فرهنگ و تمدن بزرگ منطقه که یکی از بخشهای کلیدی این سمینار با عظمت علمی - تحقیقی را تشکیل میدهد. مولف کتاب «بررسی اوضاع سیاسی - نظامی غورپها» مینگارد که تحقیق و نگارش در مورد تاریخ، فرهنگ، بخصوص زبان و هویت اتنیکی عده کثیری از مردمان در زمانه‌های قدیم کاریست مشکل. زیرا در موارد فوق آثار، شواهد و مدارک دقیق و حسابی کمتر دستیاب می‌گردد. با آنهم تعدادی زیادی از مورخین، باستان شناسان و زبان شناسان در مورد تاریخ، منابع تاریخی - باستانی، فرهنگ، زبان و هویت اتنیکی مردمان کشور در گذشته‌های دور تحقیقاتی را انجام داده اند که قابل قدر است. اما در مورد غور و غورپها تحقیقات علمی - تحقیقی دقیق و حسابی ساحوی آنطوریکه لازم بوده،

از آنجاکه همه نظامهای سیاسی (دولتها) بواسطه گروه و یا گروههای خاص بشری و بر یک جغرافیای طبیعی معین بمیان می آید، بنا معرفی مختصر چنین جغرافیا و سازماندهندگان رژیمهای سیاسی، از جمله غور و غورپها ضروری پنداشته میشود. غور از لحاظ جغرافیای طبیعی علاقه کوهستانی و در مرکز افغانستان امروزی موقعیت دارد. بقول مولف کتاب مسالک و ممالک «غور ناحیتی بسیار است... رودها، چشمه‌ها و باغها و بستانها دارد. حدود غور از هری در گیرد تا فره و زمینداور، تا رباط کروان.» یک دانشمند دیگر در اثر جغرافیای اش تخت عنوان «تقویم البلدان» تالیف سال ۷۲۱ هـ ق در مورد غور مینگارد: «غور مملکت بزرگی است. بیشترش کوهستانی. جای آبادان با چشمه‌ها، بستانها و نهرها... استوار و تسخیر نا پذیر...» مولف گمنام کتاب مشهور حدود العالم در مورد ساختمان فزیک غور مینویسد که: «غور ناحیتی است اندر میان کوهها و شکستگیها و او را پادشاهیست که غور شاه خوانند...»

در یک کلمه میتوان نگاشت که جغرافیای طبیعی غور در دهها اثر تاریخی - جغرافیای دیگر نیز همین طور یعنی، کوهستانی، دارای کوهها و دره‌ها، آبادان با چشمه‌ها و بستانها... اما استوار و تسخیر نا پذیر، تعریف شده است. بعنوان حرف آخر بدخواهد شد اگر سطوری از یادداشتها یا بهتر است گفته شود «سفر نامه» مورخ معاصر مرحوم علامه

## اما ساختار تشکیلات کشوری - لشکری عصر غوریها

تلاش در آنست تا بالترتیب در مورد تشکیلات عصر غوریها، چگونگی این ساختارها، تفکیک مقام، حدود صلاحیت وظیفوی، القاب رسمی هر مقام، معیارهای رسیدن و یا هم انتصاب شدن بمقامهای مربوطه و بعضی مطالب دیگر بطور مستند روشنی انداخته شود. مولف کتاب «بررسی اوضاع سیاسی - نظامی غوریها» مینگارد که: اداره ای لشکری - کشوری در دوره سلاطین غوری بشکل جمعی رهبری میگردد. هر سلطان بعد از رسیدنش بقدرت اداره ولایات کشور را بین اعضای خانواده سلطنتی و سایر نخبه گان عرصه سیاسی - نظامی تقسیم میکردند. محمد ابراهیم ثابت در اثرش میآورد که، شهاب الدین غوری که بعد از وفات برادرش سلطان غیاث الدینا والدین (۵۹۹ ق) بقدرت رسید، امورات اداری ولایات مختلفه غور را بمنظور اداره بهتر آن بشرح ذیل بین امرای محلی غور و تعدادی از اعضای خانواده شاهی تقسیم نمود.

۱. اداره ولایات بست، فراه و اسفزار را به غیاث الدین محمود پسر سلطان غیاث الدین سپرد.

۲. اداره ولایت غور (فیروز کوه)، گرمسیر، مرو رود و زمینداور را به ملک ضیالدین .

۳. اداره ولایت هرات را به ملک ناصرالدین (آلپ) پسر قره ارسلان سلجوقی سپرده، شخصاً عازم مرکز جدید سلطنت اش یعنی شهر غزنی گردید.

## مرحوم داکتر سرهنگ در مورد طرز اداره‌ی عصر غوریها مینگارد:

**نخست:** امور غزنی، کابل، گردیز، ننگرهار و سایر متصرفات هندی متعلق به امیر معزالدین بوده، مرکز اداری آن شهر غزنی بود.

**دوم:** علاقه های بامیان، نواحی تخارستان، بدخشان و بلخ به ملک فخرالدین مسعود و پسران وی سپرده شد که مرکز اداری آن شهر تاریخی بامیان بود.

**سوم:** باقی تمام کوهپایه های غور و غرجستان، وادی هرات و نیشاپور و میدان سیستان مستقیماً بوسیله مرکز فیروز کوه اداره میگردد و شخص سلطان در راس آن قرار داشت. در عین زمان سلطان فیروز کوه حق حاکمیت را بر مراکز بامیان و غزنه نیز

اثر (پاول کوچنسکی) چنین میآورد: قبل از حمله سلطان محمد خوارزم، پادشاه غوریها به حکمران خوارزم طی پیامی چنین خطاب میکند. (ما غوری هستیم و شما ترک! ما هرگز نمیتوانیم با هم زنده گی کنیم.) این مطلب عدم نسبت غوریها به نژاد ترک را جداً روشن میسازد. با عبارت دیگر دیده میشود که چگونه شاهان غوری خود را به نژاد غیر ترکی نسبت میدهند و از خوارزمشاهیان که ترک نژاد بودند، خط فاصل میکشند.

ذکر این مطلب را هم ضروری میدانم که در چند دهه اخیر تعدادی محدودی از نویسندگان و بعضاً هم عده‌ای از قلم زنان آماطور

با آنکه مراکز اداری کشور توسط اشخاص مختلف و با داشتن استقلالیت در امورات داخلی شان اداره میگردد، همزمان در برابر حکومت مرکزی مسوول بودند. قابل ذکر است که سلطنتها درین دوره کاملاً مطلقه بود. شخص سلطان کل اختیار کشورش بشمار میرفت، اما در اداره ای غوریها سیستم مرکزی خشک و خشن معمول و مروج آندوره، حکمفرما نبوده است.

تلاش کردند و دارند تا پیوند اتنیکی خود را به غوریها رسانده، سلاطین غوری را اجداد و نیاکان خود معرفی بدارند. عده‌ای مدعی اند که گویا غوریها هزاره بودند. آندیگرش مدعی پشتون بودن غوریهاست که در صدر میتوان از مرحوم علامه عبدالحی حبیبی و کتاب «گنج پنهان» او که با همه تلاشهای انجام شده، هیچگاه و از جانب هیچ مستشرق و زبان شناس واز جمله زبانشناس مشهور، محقق والا مقام زبان پشتو در سطح اروپا و حتی جهان آقای «مارگن ستیرنه» ناروژی تأیید نگردید و بحیث اثر تاریخی برسمیت شناخته نشد. و به همین ترتیب درین اواخر تعدادی از قلمزنان در نوشته هایشان مذبحانه تلاش میورزند تا غوریها را ترک و مغل معرفی نمایند. ادعاهای بی اساس آنها روح پر فتوح این آریائی نژادان تاجکتبار دری زبان را سخت خواهد آزد. امیدواریم دانشمندان و پژوهشگران محترم حاضر در این سمینار علمی - تحقیقی با ارائه مقالات و بحثهای علمی شان به یک نتیجه معین رسیده، به این همه هر چیز نویسیها نقطه پایان بگذارند.

صورت نگرفته است که یکی از دلایل صعب العبور بودن غور و آن دیگرش را باید دوری محققین و پژوهشگران از منطقه، مردمان و ملیتها دانست.

دور از حقیقت نخواهد بود اگر نگاشته شود که برخی از کار هاپرا که یکتعداد افراد و اشخاص معین انجام داده اند و یا هم اگر چیزی برشته تحریر آورده شده «چون اهداف معین سیاسی مطمع نظر بوده» بیشتر مملو از مرض و غرض بوده، قطعاً مشتبی از مجهولات اند تا آینه تمثیل کننده حقیقی این هویتها. با آنکه موضوع اصلی مقالت بحث و بررسی مفصل هویت اتنیکی - زبانی غوریها نیست. با آنهم مرور مختصر بر نظریات عده‌ای از مورخین،

محققین، پژوهشگران و نویسندگان در مورد هویت غوریها خالی از ثواب نخواهد بود. اولاف کارو در اثرش تحت عنوان «دی پگان» (پتانها) در مورد غوریها مینگارد که: غوریها در اصل تاجک بوده و منشای فارسی دارند. مورخ مشهور پشتون تبار پاکستانی آقای سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل در اثر مشهور اش «پشتانان د تاریخ په رنا کشی» نظرات مستشرق مشهور کارو را تدقیق و تحقیق همه جانبه نموده و به استناد نظرات او مینگارد که:

۱. فامیل شاهی غور و مردم آندیار پشتون نبوده اند.  
۲. نویسنده گان سابقه با در نظر داشت شباهت «غور» با «غر» مردمان غور را بشکل غلط آن پشتون و پشتو زبان خوانده اند.  
۳. مردم غور نسلآ آریایی بوده، ولی در خون شان اثرات ترکی یکجا شده است.  
۴. به مردم غور ترکها و پشتونها تاجک میگویند.

مورخ دیگری مینگارد که: «اکثریت مردم غور را قبایل تاجکهای کوهستانی تشکیل میدادند.» در صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰ «افغانستان در دایره المعارف تاجک» به نقل از صفحات ۴۹ و ۵۰ اثر مورخ مشهور «تاینلر» که در مورد هویت اتنیکی قبایل افغان تشریحات تفصیلی دارد، آورده است که: مردم غور از تاجکهای شنسبانی بودند که به هیچوجه ارتباطی با منشا پتانها، نمیتواند داشته باشد. مورخ معاصر کشور مرحوم محمد صدیق فرهنگ، غوریها را تاجک آمیخته با ترک میدانند و اضافه میدارد که امرای آل شنسب و سلاطین غوری از بین ایشان ظهور کرده بودند. مولف «تاریخ تحلیلی افغانستان» در صفحه ۶۸ کتابش به نقل از

داشت.

با آنکه مراکز اداری کشور توسط اشخاص مختلف و باداشتن استقلالیت در امورات داخلی شان اداره میگردد، همزمان در برابر حکومت مرکزی مسوول بودند. قابل ذکر است که سلطنت ها درین دوره کاملاً مطلقه بود. شخص سلطان کل اختیار کشورش بشمار میرفت، اما در اداره ای غوریهها سیستم مرکزیت خشک و خشن معمول و مروج آندوره، حکمفرما نبوده است. مولف کتاب «غزنویان متأخر» مینویسد که: «سیستم عدم تمرکز در مستملکات غوری مرعی بوده، طوریکه فیروز کوه بحیث پایتخت و فرمان فرمایان تحت الحمايه اش در بامیان و غزنه حکم میرانده اند و بعد همین گونه شیوه اداره، یکی از معیار های اداری این سلاله را تشکیل میدهد. اگر مدعی شویم که شیوه اداره در عصر سلاطین غوری تقریباً شکل فدرالی را داشته، دور از حقیقت نخواهد بود. زیرا موجودیت تشکیلات اداری - نظامی جداگانه با استقلالیت داخلی و در سطح خارج تابع حکومت مرکزی بودن، یکی از مشخصه های اصلی و اساسی نظامهای فدرال بشمار میرود. در عصر غوریهها سلطان در رأس همه تشکیلات اداری - نظامی قرار داشت. پادشاه رئیس عالی حکومت، قاضی بزرگ (قاضی القضاة) و قوماندان اعلی لشکر بشمار میرفت. بعد از سلطان، وزیر در مقام دوم قرار داشت و بحیث نایب شاه در غیاب او اختیار اداره مملکت را در دست داشت. وزیر (صدراعظم) باید طرف اعتماد شاه میبود و از جانب دیگر شخص وارد و مسلکی در همه امورات لشکری - کشوری. شخص وزیر میبایست از نخبه گان اداره، سیاست و نظام می بود. در مورد شرایط و خصوصیات شخص کاندید در مقام وزارت، نویسنده کتاب آداب الحرب مینگارد: کسانیکه در دیوان وزارت (صدارت) انتخاب میگردد، باید شخص کریم طبع، بزرگوار، ادیب کامل، نیکو محضر، قوی تدبیر در کارهای کشور داری، متفکر، خدا ترس... و به امورات کشورداری وارد میبود. وزیر سلطین غوری در هنگام صلح و جنگ با پادشاهان یکجا میبودند.

دیوانهای دیگریکه در تشکیلات اداری عصر غوریهها موجود بود، با حدود و صلاحیتهای کاری شان اختصاراً بمعرفی گرفته میشود.

**الف - دیوان رسالت:** رسالت از پر ارزشترین دیوانها بشمار میرفت. شخص سلطان دایم با

مسوول این دیوان بمشورت میپرداخت. اداره امورات مقام سلطنت مربوط این دیوان بود، اگر با اصطلاحات و یا تشکیلات امروزی مقایسه گردد، میتوان اظهار داشت که دیوان متذکره معادل وزارت دربار و یا هم نهیاً دارالانشای مقام سلطنت بوده است. در تشکیل این دیوان دهها محرر، منشی و کاتب رسایل که طرف اعتماد دولت قرار داشت، موجود بودند.

**ب - دیوان اشرف:** این دیوان در تشکیلات اداری عهد غوریهها از اهمیت خاص برخوردار بود و شامل دو بخش نهایت مهم میگردد. در سیاست نامه یا سیرالملوک خواجه نظام الملک طوسی، این دیوان چنین معرفی

**اردو عصر غوریهها دارای صنوف مختلفه چون صنف پیاده، سواره، فیل سواران، تخنیکران، انجنیران و کارشناسان نظامی، قطعات ویژه ضربتی، پهلوانان وغیره بود که هر بخش ذکر نشده از قابلیت های خاص برخوردار بودند. تنوع قومی - نژادی جداً در ساختار تشکیلات نظامی عصر غوریهها ملموس بود که میتوان از قبایل مختلفه مانند: ترک، خلجی، غوری، خراسانی و افراد سایر ملیتها اسم برد.**

گردیده است: سازمان اشرف دو قسمت داشت. اول - جاسوسانی بودند که علاوه از تهیه راپور ها از گوشه و کنار مملکت، از طرف دربار غوری غرض جمع آوری اطلاعات ملکی به کشورهای همسایه رفته، گذارش یا راپور خویشرا به پایتخت و به شخص مسوول این دیوان که «مشرف» خوانده میشد، ارسال میکردند. بخش دوم دیوان اشرف از وضعیت عساکر کشورهای همسایه (تعداد، نوعیت اسلحه و آلات حربی، موقعیت سوق الجیشی... وغیره) اطلاعات ضروری را جمع آوری میکردند. وظایف این دو بخش دیوان مذکور از هم متفاوت بود و بسا دیده شده که این وظایف را اکثراً صاحب برید (دیوان برید) به عهده داشت.

**ج - دیوان استیفا:** این ارگان مسوولیت امورات مالی را به عهده داشت. گرداننده یا شخص مسوول این اداره را مستوفی میگفتند. تشکیلات این دیوان شامل عامل مستوفیان، وکیل و خزانه داران بود. چون آنها تمام اموال دولت را نگهداری میکردند، روی این ملحوظ به خزانه یا خزینه دار شهرت داشتند. بارتولد در صفحه ۴۹۴ ترکستان نامه مینگارد: کلمه مستوفی

محتماً مترادف با الفاظ خازن و خزینه دار است. دیوانیکه خزانه دار در راس آن قرار داشت، با دیوان خراج روزگاران در بار خلافت عباسی قابل تطبیق است.

**د - دیوان قضات:** در عهد سلاطین غوری دیوان قضا یکی از جمله ادارات مهم بشمار میرفت که غرض رسیده گی به همه امورات و کارهای مذهبی و شرعی در تشکیلات آنها گنجانیده شده بود. دیوان متذکره شامل دو بخش کشوری و لشکری میگردد و دارای قاضیهای ملکی و نظامی بود. شخصیکه در راس این دیوان قرار داشت، بنام قاضی القضاة یاد میگردد. بقول صاحب طبقات ناصری «در عهد سلطان غیاث الدین سام، معزالدین الهروی رتبه قاضی القضاتی داشت.» در پهلوی این دیوانها، مقامهای دیگری هم در تشکیلات اداری غوریهها وجود داشت که از اهمیت خاص برخوردار بودند، که در زیر به معرفی مختصر چند نمونه از آنها بسنده میگردد.

**حاجب:** این مقام از اهمیت خاص برخوردار و رسیدن به آن کار سهل نبود. تنها و تنها آنعده اشخاصیکه به شاه نزدیک و طرف اعتماد کامل او قرار میداشت، بحیث حاجب مقرر می گردید. زیرا همه عمله و خدمه

دربار تحت رهبری شخص حاجب قرار داشت. بارتولد در مورد وظیفه حاجب و مراحل رسیدن به این مقام مینگارد که: در راس خدام دربار حاجب بزرگ یا حاجب الحجاب که یکی از مقامهای بلند پایه کشور بشمار میرفت، قرار داشت. او اضافه میکند که این شغل به ساده گی میسر نمیگردد، بلکه غلام پس از هفت سال خدمت درجه ای خیل باشی دریافت میکرد و از آن پس بمقام حاجبی نایل میگردد.

**سر جامدار:** وظیفه مهم دیگر در دربار سلاطین غوری سر جامداری بود. تهیه، ترتیب و سر پرستی از امورات مشروبات و بعضاً هم البسه شاهی کار سر جامدار بود. بقول جوزجانی امرای و سلاطین غور اکثراً بعد از شکار بعشرت و تدویر محافل بزم و طرب مشغول میگشتند که در همچو حالات نقش سر جامداری پر اهمیت جلوه میکرد. مؤلف تاریخ بیهقی هم در مورد مینگارد که در سازمان خاصان درگاه، جامه دار از موقعیت خاص برخوردار بود.

**امیر شکار:** یکی دیگر از وظایف مهم و خوب دربار غوریهها با داشتن مقام و منزلت

نیز به عهده می‌گرفت و در اجرای وظایف فوق مسوولیت داشت.

**میراخور:** در تشکیلات نظامی سلاطین غوری مقام یا اداره ئی بنام میراخور موجود بود که شخص مسوول آن وظیفه نظارت از حیوانات اردو را به عهده داشت.

**علفچی:** مقام نظامی علفچی در ارتش غوریها طوریکه از نامش هویداست، وظیفه تهیه و تدارک علوفه مورد ضرورت اسبان و سایر حیوانات جنگی شامل تشکیل اردو را در حالت سفر و حضر به عهده داشت و از مقامهای نهایت مهم و حیاتی ارتش بشمار میرفت.

**قضات عسکری:** در اردوی غوریها وظیفه این بخش به عهده قاضی لشکر بود. همه قضات لشکر از طرف شخص سلطان تعیین می‌گردید. این مقام اردو از شوکت و عظمت خاص برخوردار بود. وظیفه قضات تعقیب عدلی متخلفین نظامی بود. هر اردو از خود مرکز قضائی جدا گانه داشت.

در بخش نظامی، علاوه بر ساختار تشکیلاتی، موضوع سلاح و مهمات در اردوی غوریها از اهمیت خاص برخوردار بود. بقول همه مورخین سلاح و مهمات غوریها که در خود غور تولید میشد از شهرت و کیفیت عالی و کمیت قابل ملاحظه در سطح منطقه برخوردار بود، که حتی بکشورهای همسایه نیز صادر می‌گردید و با این کلمات بطور فشرده میتوان نگاشت:

غور با داشتن دره ها و کوه های سرسبز و صعب العبور، دریاها و چشمه سار های فراوان و حیث دژ طبیعی، استوار و تسخیر نا پذیر در طول تاریخ موجودیت اش، اکثراً مستقل و دارای حکومتهای محلی خود بوده که سر انجام بنیانگذار حسابی آن سلطان علاوالدین «غوری» موفق شد امارت محلی غور را به سلطنت بزرگ و با عظمت مبدل نماید. ادامه دهنده گان راه او سلاطین بزرگ غیاث الدین غوری و شهاب الدین غوری، این سلطنت را به امپراتوری بزرگ منطقوی تبدیل کردند.

غوریها تشکیلات اداری- نظامی وسیع اما نهایت منظم و منسجمی را بوجود آوردند که در تمام ساحات این امپراتوری بزرگ و پهناور غوری با مرزهای از هندوستان تا عراق واز چین و جیحون تا دریای هرمز یکسان بود که در اداره و رهبری مدبرانه کشور از آن استفاده نموده، در پرتو آن مدنیت و فرهنگی را بوجود آوردند که منطقه بآن افتخار میکرد و میکند. ■

است. سازمان سپاهداری غور متشکل از سه مرکز جداگانه ((فیروز کوه، بامیان و غزنی)) بود که در امورات داخلی مستقل، اما تحت قیادت سلطان که در عین وقت سر قوماندان اعلی نیروهای نظامی نیز بود، قرار داشتند. در محاربات بزرگ قوای نظامی از حکومت سه گانه جمع شده، به یک جبهه سوق می‌گردیدند.

در مورد تعداد ارتش امپراتوری غوری احصائیه وارقام دقیق در دست نیست. اما مؤلف کتاب (تاریخ فرشته) تعداد سپاهیانرا که در زمان سلطان شهاب الدین غوری در یکی از محاربات هند به میدان حاضر بوده، بین (۱۲۰) تا (۱۳۰) هزار نفر ذکر کرده است.

در ساختار تشکیلات اردوی غوریها ادارات مختلفی وجود داشته که هر کدام در ساحه مربوطه فعالیتهای معین را انجام میدادند. این ساختار به نقل از کتب متعدد تاریخی از جمله تاریخ فرشته، طبقات اکبری، طبقات ناصری و... بطور نهایت فشرده بمعرفی گرفته میشود.

**نیابت لشکر:** این مقام نظامی به شخصیکه نائب لشکر خوانده میشد، تفویض می‌گردید. نائب لشکر با در نظر داشت وضعیت و ایجاب حالت از جانب شخص پادشاه به صفت و کیل او در امور لشکری یعنی قیادت اردو (ارتش) تعیین می‌گردید. نائب تمام امورات نظامی را در غیاب سلطان به عهده می‌گرفت.

**سر جاندار:** از مطالعه نظرات مورخین و محققین در مورد کلمه جاندار یا سر جاندار، وظیفه این شخص یا هم این مقام از یکطرف، واز جانب دیگر کار برد معنی و مفهوم واحد این رتبه یا پست نظامی در اکثریت کشورها، میتوان به این نتیجه رسید که وظیفه جاندار و یا سر جاندار به مفهوم قوماندان گارد شاهی و یا هم قوماندان گارد خاص سلطان بوده است.

**سپهسالار:** مقام سپهسالاری در چوکات رتب نظامی عصر غوریها حیثیت قوماندان جبهه را داشته است. شاه بعنوان سر قوماندان اعلی و سپهسالار قوماندان عمومی بوده، یا عبارت دیگر نام سپهسالار بر آنهائی اطلاق میشد که در راس امرای نظامی «قوماندانان» قرار میداشتند. مقام سپهسالار بعد از سر قوماندان، مرتبه اعلی نظامی محسوب می‌گردید.

**عارض:** عارض در رأس دیوان عرض، شخصی بود که از امورات سان دیدن، معاینه کردن، توزیع معاشات، تهیه و حل احتیاجات اداری اردو، مسوولیت داشت و در هنگام جنگ وظیفه ریاست نقلیه و تهیه لوازم اردو را

عالی، وظیفه امیر شکار بود که اشخاص مورد اعتماد دولت و دربار به این رتبه اعزاز می‌گردید. موضوع داشتن دانش در انتصاب امیر شکار چندان مطرح نبود، اما امیر شکار باید مورد اعتماد شاه و نشانزن ماهر میبود. **چتر دار:** گروهی از افراد معتمد دربار سلاطین غوری وظیفه چترداری را عهده دار بودند. شخص چتر دار وظیفه داشت تادر هنگام باریدن برف وباران ویا هم فصل گرما، برسر سلطان چتر بگیرد.

## دوم تشکیلات نظامی:

تحت عنوان فوق اردوی امپراتوری غوریها با ابعاد مختلفی آن به بررسی گرفته میشود. در تشکیل و تکامل رژیمهای سیاسی- نظامی سده های نخستین هزاره دوم همه چیز در گرو قدرت لشکریان بود. نظامیان تمثیل کننده گان قدرت سیاسی بودند. مثل همه حاکمیتهای آندوره، اردو نقش اساسی را بازی میکرد. در دوره غوریها شخص سلطان خود فرمانده قشون و سپاه بود. تمام نیروهای نظامی تحت فرمانده مستقیم او قرار داشتند. سلطان مثل یک قوماندان در همه جنگها و جبهات حضور فیزیکی داشت. اگر نظر به معاذیر معین نمیتوانست در جبهه جنگ حاضر شود، شهزاده، ولیعهد ویا هم وزیر که وظیفه نیابت لشکر را عهده دار بود، در میدان جنگ حاضر می‌گردید.

اردو عصر غوریها دارای صنوف مختلفی چون صنف پیاده، سواره، فیل سواران، تخنیکران، انجینیران و کارشناسان نظامی، قطعات ویژه ضربتی، پهلوانان و غیره بود که هر بخش ذکر شده از قابلیت های خاص برخوردار بودند. تنوع قومی- نژادی جدا در ساختار تشکیلات نظامی عصر غوریها ملموس بود که میتوان از قبایل مختلفی مانند: ترک، خلجی، غوری، خراسانی و افراد سایر ملیتها اسم برد. مؤلف کتاب «مطالعه تاریخ نظامی افغانستان از نگاه عسکری» مینگارد که: توجه بیشتر سلاطین بزرگ غور به غلامان ترکی شان که بتعداد زیادی از آنها شامل اردوی غوریها بودند، سبب شد تا میراث فتوحات و مستعمرات وسیع آنها (بخصوص در نیم قاره هند) به ایشان برسد.

همانطوریکه در بخش تشکیلات کشوری عصر غوری یاد آور شدیم که امپراتوری بزرگ غور تحت لوای فیروز کوه، اما دارای سه مرکز بود و تقریباً بشکل فدرالی اداره می‌گردید، در بخش نظامی نیز، چنان بوده

## استاد کمال الدین بهزاد

# نگین هنر نسانس شرق

مؤرخان ولادت وی را بین سالهای (۸۴۴ و ۸۴۵ هجری ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ میلادی) نگاشته اند، بهزاد هنوز به سن رشد نرسیده بود که مادر و پدرش دیده از دنیا فرو بستند، گرد یتیمی رخسار، سرو سیمای وی را فراگرفت، اندوه بینوایی و بی سرپرستی جسم و جاننش را بیازرد. از جزئیات دوران کودکی بهزاد، ارباب تذکره و تاریخ توضیحی بیشتری نداده اند، گویند سید روح الله معروف به خواجه میرک متوفی ۹۱۳ هجری ۱۵۳۶ میلادی یکی از هنرمندان معروف که شغل کتابداری سلطان حسین بایقرا (۹۱۲-۸۷۸ هجری ۱۵۳۳-۱۴۹۹) در دارالسلطنه هرات را بدوش داشت، تکفل و تربیت بهزاد را به عهده ی خویش گرفت، زیرا بهزاد از اقارب او بود.



قاضی مستمند غوری

خانواده شریف و فقیر دیده به جهان گشود، امام مسجد با گلبانگ آذان واقامت در گوش های آن کودک با اتفاق اعضای فامیل نامش را بهزاد نهاد. مؤرخان ولادت وی را بین سالهای (۸۴۴ و ۸۴۵ هجری ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ میلادی) نگاشته اند، بهزاد هنوز به سن رشد نرسیده بود که مادر و پدرش دیده از دنیا فرو بستند، گرد یتیمی رخسار، سرو سیمای وی را فراگرفت، اندوه بینوایی و بی سرپرستی جسم و جاننش را بیازرد. از جزئیات دوران کودکی بهزاد، ارباب تذکره و تاریخ توضیحی بیشتری نداده اند، گویند سید روح الله معروف به خواجه میرک متوفی ۹۱۳ هجری ۱۵۳۶ میلادی یکی از هنرمندان معروف که شغل کتابداری سلطان حسین بایقرا (۹۱۲-۸۷۸ هجری ۱۵۳۳-۱۴۹۹) در دارالسلطنه هرات را بدوش داشت، تکفل و تربیت بهزاد را به عهده ی خویش گرفت، زیرا بهزاد از اقارب او بود. بهزاد به زودی راه ترقی پیمود و باوج آسمان فضل و هنر صعود کرد، لقب بهزاد کمال الدین است، قاضی میراحمد بن شرف الدین حسین منشی قمی متولد ۹۵۳ هجری ۱۵۷۴ میلادی) در گلستان هنر که قبل از سال ۱۰۰۰ هجری ۱۶۲۱ م تألیف یافته است می نویسد: «نادره ی دوران و اعجوبه زمان و بهترین نقاشان استاد بهزاد، وی از دارالسلطنه هرات است.» استاد زمانه حضرت بهزاد است کوداد هنروری به عالم دادست کمزاد بسان مانی از مادر دهر باله که بهزاد ازو بهزاد است

مانی قلم خجسته آثار نیکوشیم حمیده اطوار بهزاد یگانه ی زمانه مانی به زمان او فسانه استاد هنروران عالم در فن هنروری مسلم (خواند میر) در قرن نهم هجری، زمانیکه دارالسلطنه ی هرات به یمن توجهات سلاطین دانش دوست سلسله تیموری وزیر دانشمند و هنر پرور امیر علی شیر نوایی (۹۰۶-۸۴۴ هجری ۱۵۲۷-۱۴۶۵ م) در اوج شگوفایی خود قرار داشت، فضلاء، دانشمندان و هنروران زیادی گرد هم آمده بودند و در رشته های مختلف و گوناگون دانش و هنر مصروف فعالیت ها و شاهکاری های ارزنده بودند، کودکی در یک



پس از فتح هرات، پادشاه صفوی وی را به تبریز برد و در این شهر بود که بهزاد شهرت عالمگیر را برای خود کسب نمود و او به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شد و دربار صفوی به منتهی درجه بزرگی و سر بلندی رسید، تا جائیکه هیچ نقاشی در تاریخ اسلامی نتوانست مقام و منزلت وی را بدست آورد.

مصطفی عالی مؤرخ ترک در باره قرب و اهمیت بهزاد در بار صفوی می نویسد: «در سال (۹۲۰ هجری ۱۵۴۱م) در موقع حمله ترکان عثمانی و جنگ بین قوای دو کشور، شاه صفوی اسماعیل، بقدری درباره حفظ جان و سلامت هنر مندان دربار خویش مضطرب بود که دستور داد دو تن از بهترین آنان یعنی بهزاد نقاش و شاه محمود نیشاپوری خطاط در غاری پنهان شوند و بعد از تمام شدن جنگ شکر خدای را بجای آورد که آنان از مصائب و خطر جنگ مصئون ماندند، اما اینکه شاه تهماسب پسر و جانشین شاه اسماعیل خود به هنر نقاشی علاقه داشت و همواره از هنر مندان و بخصوص بهزاد حمایت میکرد، چون مرد خسیس و زراندوز بود برخلاف پدرش حتا از پرداخت مخارج زندگانی این پیر مرد هنر مند نیز خود داری میکرد.

داکتر حسین میر جعفری طی هشت فقره خصوصیات سبک هنری بهزاد را بر شمرده است. گفته است که اکنون آثار و نسخه های خطی بسیاری با این گونه خصایص هنری درمزه ها و کتابخانه های دنیا موجود اند که تأثیر بهزاد را در مکتب هرات نشان میدهند.»

از استادان بهزاد سیدروح الله مشهور به خواجه میرک و به قول مصطفی عالی

منیر رسیدی، استاد مشارالیه ( بهزاد ) صورت بر انگیخته و پیکری برآمیختی که به مجرد نگاه کردن حضرت پادشاه در وی آئینه طبعش از زنگ کدورت و صفحه خاطرش از نقوش کلفت فی الحال متجلی گشتی.»

همچنین از یکی از امیران آن دوره بنام امیر بابا محمود که صورتی عجیب و هیأتی غریب داشت یاد کرده است که بهزاد صورت او را به اوضاع مختلفه تصویر می نمود و پادشاه را شاد و خندان میکرد... و گویند: «استاد بهزاد صحنه مصور به مجلس امیر علی شیر نوایی آورد، مشتمل بر درختان گوناگون و برشاخسارش مرغان خوش صورت و بر هر طرف جویبار های جاری و گلبن های شگفته زنگاری و صورت مرغوب میر (علی شیر) چنانکه تکیه بر عصا زده و طبقهای پر زردر پیش نهاده، میر علی شیر از دیدن آن تصویر فوق العاده در اعجاب رفت و از حاضران خواست تا نظر خود را درباره آن بگویند: یکی از آنها گفت: خواستم دست دراز کرده گلی برکنم و بردستار خود گذارم اما اندیشه کردم که مبادامرغان از سر درختان پرواز نمایند، هر یک چیزی گفتند و امیر علی شیر گفت: نزدیک بود طبقهای زر را به حاضران مجلس نثار کنم. در هر حال میر علی شیر به قدری تحت تأثیر لطف و زیبایی تصویر قرار گرفت که استاد بهزاد را اسب بازین و لجام. جامه مناسب داد... بعد از انقراض سلسله تیموری، بهزاد برای سلطان ازبک یعنی شیبانی خان یا شکیب خان کار میکرد و تا سال (۹۱۶ هجری ۱۵۳۷ م) که شهر هرات به تصرف شاه اسماعیل صفوی درآمد، در این شهر بسر برده و به نقاشی و صورتگری اشتغال داشت،

تا صورت نقش بسته همچو او مصوری کس درین روزگار ندیده نگار زغالش به چابک روی بهست از قلم گیری مانوی اگر مانی از وی خبر داشتی ازو طرح و اندازه برداشتی بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر

نویسنده کتاب هنر اسلامی می گوید: «بهزاد از ۱۵۰۶-۱۴۸۶م ۸۸۶-۸۴۶ هجری ریاست اکادمی هرات را بر عهده داشت و حامی اصلی او امیر علی شیر نوایی دوست سلطان حسین بایقراء بود.» که او نیز مانند جانشین خویش محمد خان شیبانی وحشی کار های این هنرمند را حمایت میکرد، بیشتر آثار بهزاد در هرات انجام شده، گرچه پس از (۱۵۰۶م ۸۸۲ هجری) او را به تبریز بردند زیرا که پایتخت سلطان جدید، شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه به تبریز منتقل شده بود، حتی اگر شیراز و هرات اهمیت بیشتری داشتند در تبریز برای مکتب کهنه ی که هیچگاه کار خود را قطع نکرد، بهزاد شهرت تازه به بار آورد... همان گونه که در سده هجدهم میلادی بیشتر تابلو ها را بغایل منسوب میکردند، مجموعه داران نیمه دوم همان سده بسیاری از نقاشی ها را به بهزاد نسبت داده اند... کلیه نقاشی های سالهای آغازین سده شانزدهم میلادی مرهون و مدیون بهزاد است. جمعی بزرگ از هنرمندان شاگرد او بودند، شهرت کاملاً بسزا، سبک بسیار دقیق و نفوذ سخت گسترده داشت.

یقیناً گسترش مکتب نوین که شاه اسماعیل در تبریز بنیان نهاد تا اندازه ی زیادی پایگذاری آن بدست بهزاد بوده است.

داکتر حسین میر جعفری مینگارد: «تربیت و توجه میرک از یک طرف و استعداد ذاتی بهزاد از طرف دیگر و محیط هنر دوست هرات همه و همه باعث شد که بزودی کار بهزاد بالا گیرد، امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا بهزاد را به دربار خویش راه دادند، بهزاد هم با مینیاتور ها و نقاشی های خود خاطر سلطان را شاد نگه میداشت و به قول مؤلف کتاب بدایع الوقایع «هرگاه این پادشاه عالیجاه را غمی یا المی پیرامون خاطر گردیدی و غبار قبضی بر مرآت ضمیر

نویسنده کتاب هنر اسلامی می گوید: «بهزاد از ۱۵۰۶-۱۴۸۶م ۸۸۶-۸۴۶ هجری ریاست اکادمی هرات را بر عهده داشت و حامی اصلی او امیر علی شیر نوایی دوست سلطان حسین بایقراء بود.» که او نیز مانند جانشین خویش محمد خان شیبانی وحشی کار های این هنرمند را حمایت میکرد، بیشتر آثار بهزاد در هرات انجام شده، گرچه پس از (۱۵۰۶م ۸۸۲ هجری) او را به تبریز بردند زیرا که پایتخت سلطان جدید، شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه به تبریز منتقل شده بود.

ترک در مناقب هنروران استانبول ۱۹۵۶ م شخص به نام پیر سید احمد تبریزی را می توان نام برد. ولی قدر مسلم این است که استاد بهزاد هم در دوران زندگی پر بار خود و هم بعد از وفات در طول اعصار و قرون شهرت و اعتباری را کسب کرد که هیچ یک از استادان وی به آن دست نیافته بودند و بحیث یک قله رفیع و منیع و تسخیر ناپذیر هنر برای همیشه باقی ماند.

استاد بهزاد که مؤسس مکتب هرات محسوب می شود، شاگردان زیادی را در هرات و تبریز تربیت نمود از جمله؛ استاد دوست محمد، سلطان محمد تبریزی، مولانا مظفر علی برادرزاده بهزاد، قاسم علی مصوریا قاسم چهره گشاو درویش احمد را می توان یاد نمود. و هم آقامیرک اصفهانی از نقاشان و هنرمندان دوره صفوی شاگرد کمال الدین بهزاد بود و از سبک وی در نقاشی پیروی میکرد، آثار زیبایی از او بیاد گار مانده است که پرده ی «مجنون در میان وهوش» از جمله ی آنهاست.

استاد کمال الدین بهزاد بعد از ۸۷ سال حیات ثمر بار سر انجام به تاریخ (۹۴۲ هجری ۱۵۶۳ میلادی) چشم از جهان فرو بست در مورد محل فوت و آرامگاه وی مؤرخ معاصر صفویان که فاصله زمانی کمتری با بهزاد دارد، یعنی قاضی میر احمد منشی قمی که قول وی مقرون به صحت است در گلستان هنر می نویسد: «فوتش (بهزاد) در دارلسلطنه هرات در حوالی کوه مختار در حظیره پرنقش و نگار مدفون است.» احمد سهیلی خوانساری مصحح و محشی گلستان هنر بدون ارائه کدام دلیل و بدون ایراد سند و حجت و برهانی قول قاضی میر احمد منشی را غیر صحی شمرده و محل

فوت و موضوع دفن بهزاد را در تبریز قلمداد نموده که قولیست غیر قابل اعتماد و ادعای است مجرد از دلیل، زیرا اگر مرگ بهزاد در تبریز واقع شده بودو یا مزار وی آنجا می بود دانشمندان نامدار ایران داکتر محمد معین هرگیز چنین احتمالی را روا نمی داشت و حتماً آنرا در مجلد پنجم فرهنگ فارسی خود به قید قلم می آورد، در حالیکه از محل فوت و دفن بهزاد ذکری به عمل نیاورده است.

میر عبدالعلی شایق هروی می نویسد: «مولانا رستم علی هروی خواهر داده بهزاد نقاش است، که در فن خطاطی و تذهیب نگاری او را ستوده اند، موصوف در سال (۹۴۲ هجری ۱۵۱۳ میلادی) فوت نمود و او را در مقبره شیخ عمر جفاری در حوالی کوه مختار بخاک سپردند و بقولی بهزاد نقاش نیز از تبریز بهرات بر گشته و در سال مذکور از دنیا رفت و پهلوی رستم علی خواهر داده خود دفن شد.»

علی احمد نعیمی نگاشته است: «امیر دوست هاشمی هم عصر تهماسب و بهزاد قطعه تاریخ وفات بهزاد را بدین گونه سرود:

وحید عصر بهزاد آنکه چون او  
زبطن مادر ایام کم زاد

اجل چون صورت عمرش بپرداخت  
قضا خاک وجودش داد بر باد  
زمن صورت گر تاریخ پرسید  
بدو گفتم جواب از جان ناشاد  
اگر خواهی که تاریخش بدانی  
نظر افکن بخاک قبر بهزاد

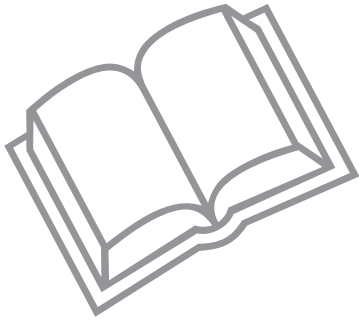
نصرالدین سلجوقی تذکر داده است که: با تأسف که بتاريخ ۶/۵/۱۳۸۶ هجری شمسی از طرف شب دشمنان فرهنگ و هنر این مرز

و بوم بر مزار استاد کمال الدین بهزاد رفته و قصد بردن سنگ صندوقی سیاه مرقد استاد را داشته اند که به بردن سنگ متذکره مؤفق نشده نا جوانمردانه یک قسمت از پیشانی سنگ مذکور را که نام استاد کمال الدین بهزاد هروی بر خط ثلث حکاکی شده بود شکستاده اند.»

بهزاد شهرت و محبوبیت راستین و فوق العاده ی داشت که در شرق و غرب دنیا آوازه هنر والایش همیشه طنین انداز بوده و مورد تحسین و تمجید همگان بوده است. به عنوان حسن ختام اشعاری از مؤرخ بزرگ خواند میر خواجه غیاث الدین بن هماد الدین مؤلف حبیب السیر (متوفی ۹۴۱ هجری ۱۵۶۲م) را در وصف بهزاد بزرگ ایراد و بحث را به پایان می بریم:

مانی قلم خجسته آثار  
نیکو شیم حمیده اطوار  
استاد هنروران عالم  
در فن هنروری مسلم  
بهزاد یگانه زمانه  
مانی به زمان او فسانه  
موی قلمش زاوستادی  
جان داده به قالب جمادی  
در دقت طبع موشگاف است  
این حرف نه از سر گزاف است  
تکمیل مهارتش درین فن  
باور اگرت نیاید از من  
بگشای نظر ز روی انصاف  
بنگر صور بدیع اوصاف  
کار است، جمال این صحایف  
افزود کمال این طوایف  
در صورت خط و حسن تصویر  
زین سان ورقی نیافت تحریر





## قطعه‌نامه سمینار بین‌المللی علمی - تحقیقی امپراطوری غوری‌ها و جایگاه آن در تاریخ، تمدن و فرهنگ افغانستان و منطقه

به نام آفریننده سپیده و نور!

آریانای پیشین، خراسان دیروز و افغانستان امروز خاستگاه مردمان و سلاله‌های نامدار و دانش‌گستری بوده که سهم و نقش‌شان در باروری و رشد فرهنگ و تمدن منطقه و جهان چشم‌گیر و انکارناپذیر است. یکی از این دودمان‌ها، که کارکردهای پراچ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌شان از دید پاسداران امین تاریخ و فرهنگ پوشیده نیست، سلسله شاهان و سلاطین غوری می‌باشد.

خوشبختانه پس از هشتصد سده سکوت به همت فرهنگیان و فرهنگ‌دوستان ولایت باستانی غور و همکاری نزدیک اکادمی علوم افغانستان به روزهای ۲۳ و ۲۴ حمل سال ۱۳۸۸ سمینار بین‌المللی علمی - پژوهشی زیرنام ((امپراطوری غوری‌ها و جایگاه آن در تاریخ، تمدن و فرهنگ افغانستان و منطقه)) در شهر کابل تدویر یافت.

پس از قرائت آیاتی از کلام ربانی و پخش سرود ملی، سمینار با خوانش پیام جلال‌تماب حامد کرزی رئیس‌جمهور اسلامی افغانستان، توسط رئیس‌اکادمی علوم رسماً گشوده شد. و پیام‌های واصله از نهادهای علمی و فرهنگی به خوانش آمد. اشتراک‌کننده‌گان سمینار شامل اساتید دانشگاه‌ها، اعضای علمی اکادمی علوم، وکلای محترم پارلمان و نخبه‌گان فرهنگ دوست و دانش‌پور غورتبار، شماری از مهمانان خارجی منجمله اتشه‌های فرهنگی سفارت‌های هندوستان و ایران مقیم کابل، نماینده‌های یونسکو و مؤسسه پژوهشی فیروزکوه و جمع‌غیری از دانش‌مندان، خامه‌داران و فرهنگ‌شایسته‌گان، طی نشست‌های علمی با ارائه پژوهش‌ها و کاوش‌های عالمانه، بحث‌های ژرف و منطقی و تبارز روحیه عالی میهن‌دوستی، اخوت و برادری بر زوایای تاریک این برهه پر بار تاریخی روشنی افکنده، شکوه و وجاهت علمی سمینار را بالا بردند. با وجود آنکه این سمینار غیردولتی به همت

فرهنگیان پر تلاش جامعه فرهنگی غور و با همکاری دانشمندان اکادمی علوم سازماندهی و برگزار شده است، پیامد و دست‌آوردهای چشمگیری را نوید میدهد. نخستین نشانه نیک و سودمند آن شور و اشتیاق فراوانی است که در میان جامعه غوری تبارها و همه فرهنگیان افغانستان در داخل و خارج کشور بوجود آمده است.

متأسفانه باید گفت که، بخش‌های فرهنگی دولت به عنوان سیاست‌گذاران فرهنگی دولت نه تنها در این سمینار شرکت نکردند؛ که با بی‌اعتنایی و دست‌کم گرفتن اهمیت بررسی و بازنگری تاریخ پرشکوه امپراطوری غوری‌ها، از کنار آن گذشتند. خوشبختانه حضور فعال فرهنگیان کشور و اشتراک بیش از هشتصد تن از هواداران تجلیل‌امپراطوری غور شاهان طی دو روز، ما را به نتایج مهم و کارآمد این سمینار، برای تحقق آرزوهای فرهنگی جامعه امیدوار می‌سازد.

در فرجام ما شاملان سمینار با قدردانی و سپاس از مسئولیت‌پذیری و اقدام رسالت‌مندانه فرهنگیان عزیز غور تبار و حمایت معنوی اکادمی علوم افغانستان، با توجه و باور به نقش سازنده و تردیدناپذیر سلاطین مدبر و هدف‌مند امپراطوری غوری در برافراختن کاخ بلند فرهنگ و مدنیت فرزندان آدم، موارد آتی را تصویب و در سیمای قطعه‌نامه سمینار پیشنهاد می‌داریم:

۱ - وزارت اطلاعات و فرهنگ و شهرداری‌های کشور در نامگذاری جاده‌ها، پارک‌ها و اماکن فرهنگی فراموشکاری‌ها و ندانم‌کاری‌ها را درازتباط به شاهان غور پایان بخشند.

۲ - نهاد‌های علمی و فرهنگی کشور توجه ویژه‌یی به روشن‌ساختن ابعاد مختلف کارکردها و میراث‌های پراچ عهد غوری‌ها مبذول دارند.

۳ - به تاسی از سفارش مقام محترم ریاست جمهوری کشور، اکادمی علوم افغانستان در ایدت و چاپ مجموعه مقالات سمینار با فرهنگیان غور همکاری نمایند.

۴ - طرح و تهیه (ضرب زدن) مدال و نشان‌های دولتی ویژه بنام سلطان غیاث‌الدین، سلطان شهاب‌الدین و سلطان رضیه نخستین فرمانروای زن مسلمان، از طرف مراجع ذی‌ربط دولتی در نظر گرفته شود.

۵ - پژوهش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در مراکز پیشین امپراطوری غوری‌ها آغاز و بودجه‌یی جهت ترمیم آثار باستانی غور از طرف مراجع مسئول تخصیص داده شود.

۶ - یکی از نهادهای تحصیلات عالی کشور به نام سلطان رضیه مسمما گردد.

۷ - برهه‌های از متون ادبی و تاریخی عهد غوری‌ها شامل نصاب درسی معارف و نهادهای تحصیلات عالی کشور گردد.

۸ - فشرده‌شناسنامه سلاطین غوری در دایره معارف آریانا درج و از طریق رسانه‌ها بازتاب داده شود.

۹ - سالون ولایت هرات که نمونه‌یی از شهکارها و میناتورهای استاد محمد سعید مشعل غوری در سبک بهزاد است جهت حفظ موارث فرهنگی به موزیم اختصاص داده شود.

۱۰ - به تریبه کادرهای محلی در عرصه باستان‌شناسی توجه مبذول گردد.

۱۱ - سمینار وسیع‌تری در سطح بین‌المللی از طریق مراجع مسئول دولتی و نهادهای غیردولتی در زمینه راه‌اندازی شود.

۱۲ - از اولیای امور جمهوری اسلامی افغانستان و مجامع علمی و فرهنگی کشور صمیمانه تقاضا می‌گردد که منبعده‌واژه (جهان‌سوز) را از دنباله نام سلطان علاء‌الدین حسین غوری حذف نمایند.

۱۳ - تدویر مجالس و سمینارهای از اینگونه از طریق سایر نهاد‌های علمی و فرهنگی در سایر ولایات آرزو برده میشود.

# بررسی کوتاه بر وضع علوم در امپراطوری غوریان



شاه محمود محمود

## مقدمه:

غور یکی از ولایات مرکزی افغانستان است که در قرون وسطی به ساحه وسیعی بین هرات و غزنه (دره های کوه بابا و سفید کوه) نامیده میشد. این ولایت با داشتن موقعیت خاص جغرافیایی که داشت از قدیم در آن امرای مستقل حکومت داشتند که به آنان ملوک غور می گفتند. غوریان یکی از دوره های مهم و پر افتخار تاریخ افغانستان است که توانستند امپراطوری بزرگی را بین سالهای (۵۴۳ هجری ۱۱۴۸ - م تا ۶۱۲ هجری - ۱۲۱۵ م) تشکیل بدهند. این مدت گرچه از نگاه زمانی کوتاه بود اما تاثیرات بس بزرگی را با خود همراه داشت. یکی از ویژگی های غوریان همانا رشد و ترقی علمی و فرهنگی درین دوره است که موضوع مورد بحث ما را تشکیل میدهد. غوریان فرهنگ دوست با داشتن مدارس و مراکز تعلیمی و وجود خانقاه ها و کتابخانه ها و تشویقی که از علما مینمودند باعث رواج و رشد شعب مختلف علوم شرعی، عقلی و ادبی در این دوره گشتند. چنانچه کمتر شهر و دیاری بود که از وجود حوزه های متعدد تعلیمی، مفسرین، فقها، متکلمین و ادبا خالی باشد. امیدوارم نکات گرد آورده ذیل مورد توجه دانشمندان قرارگیرد.

بوده است و بدین ترتیب ملاحظ می شود که علما دینی تا چه حد در تفسیر پیشرفته اند. از اختصاصات تفاسیر این عهد نشئت هدفها و مقاصد در آن است بدین معنی که هر دسته از علما میکوشیدند قرآن را از چشم خود ببینند و آنرا به پندار خود تفسیر و گزارش کنند و در حقیقت از همه مباحث و احکام و قصص و مسایلی که در قرآن آمده است به فن و اطلاع خود اکتفا میکردند مثلاً عالم نحوی آنرا از جهت قواعد نحو؛ و اخباری از حیث قصص و اخبار و فقه از لحاظ قواعد فقه و صوفی از لحاظ تصوف نگاه میکرد. تفسیر مهمترین امام فخر «تفسیر کبیر» بنام مفاتیح الغیب که بارها به طبع رسیده است و هر چند نا تمام بود ولی بعد از وی بدست مفسرانی مانند «ابن الخوتی» وفات ۶۳۷ هجری ۱۲۳۹ - میلادی و سیوطی (وفات ۹۱۱ هجری ۱۵۰۵ - میلادی) تمام شده است. تفسیر کبیر امام در حقیقت دایره المعارفی از علوم و اطلاعات دینی آن مرد فاضل است. از جمله مفسرین عهد

هجری ۱۱۶۴ - م) وفات کرد. کتاب های مشهور او عبارت از:

- \* وقوف (در شرح موارد وقوف در قرآن)
- \* الوقف والابتدا (در شرح انواع وقف)
- \* الموجز
- \* عین المعانی (در تفسیر)
- \* سبع المثانی

از کتابهای فوق نسخه های در دست است.

## علم تفسیر:

تفسیر در این دور علما و دانشمندان زیادی رادر شهرها مشغول نمودند و آثاری با ارزش را به دری و عربی به رشته تحریر درآوردند. تفاسیر عامه و خاصه این دوره عموماً در مسایل مختلف از قبیل بحث در موارد اعجاز قرآن، بحث های فلسفی و عرفان، تفسیر احکام قرآن، بحث در مورد فصاحت، قصص قرآن و بحث در متشابهات و ناسخات و منسوخات قرآن و امثال آنها

## علوم:

پشتیبانی و تشویق امرا و سلاطین غور از علما و دانشمندان، عده زیادی را به آن واداشتند تا به علوم و دانش شرعی، عقلی و ادبی دست یابند. چنانچه گفته اند: امیر و یا سلطان دانشمند باشد و یا آنان را دوست داشته باشد. این امر سبب شد تا علما و دانشمندان برای عرضه کردن دانش خویش راهی سرزمین می شدند که اندوخته های علمی و فرهنگی شان قیمت و خریداری میداشت. لذا این دوره هم مانند دوره غزنویان شهر های بزرگ مرکز علم و ادب گردید.

## علوم شرعی:

### علم قرائت:

علما این دوره در قدم اول به علوم شرعی واز آن جمله به علم قرائت اشتغال داشته و کتب متعددی تالیف کرده اند. از بزرگان علم قرائت «ابوالفضل محمد بن طیفور سجاوندی لوگری» است که به سال (۵۶۰

الاقدام» است در بیست قاعده که در هر قاعده یکی از مسایل کلام بنابر مذهب اشعری مورد بحث قرار گرفته است. کتاب المصارعته اثری دیگری است که در رد برهفت مساله از مسایل الهی ابن سینا میباشد. شهرستانی رساله دیگری در علم وجود دارد که آنرا برای ایلاقی نوشت و در آن بنابر روش متکلمان اثبات کرد که علم واجب الوجود علم علی الطلاق است نه علم بر کلیات دون جزئیات.

در اواخر قرن ششم هجری - دوازدهم میلادی متکلم بزرگ و مشهور امام فخر رازی می زیست وی چند اثر کلامی دارد از قبیل رساله در معراج و کتاب «محصل افکار المتقد مین من الحکما و المتکلمین» که امام آنرا به خواهش بعضی از دوستان نوشته و خلاصه جامعی از علم کلام را در آن آورده است و که بعد از او چند بار شرح و تخیلی شد. اثری دیگری او در کلام کتاب «المسائل الخمسون» در اصول آن علم که تحت پنجاه مساله مرتب شده است میباشد. امام آثاری دیگری نیز چون «لاریعین فی اصول الدین» «البیان و البرهان فی الرد اهل الزیغ و الطغیان» «جوبته المسایل التجاریته» «ارشاد انتظار الی الطایف الاسرار» در علم کلام دارد.

### لوم عقلی:

غوریان با وجود اختلافات مذهبی و شرعی توجه به علوم عقلی نیز داشتند. در حالیکه بیرون از امپراطوری غوریان انحطاط علوم عقلی دیده میشد که ما آنرا در زیر سایه اعتقاد به تسلیم و تقلیدبر اندیشه بحاث مسلمین که در حال تکوین و ترقی بود می بینیم دیگر اینکه مخالفت با علم و علما و عناد با تامل و تدبر در امور علمی و مبارزه با تحقیق در حقایق و نقد آرا علما سلف آغاز شد. اما دانشمندان و عالمان دوره غوریان بدون در نظر داشت نکات فوق به علوم عقلی توجه جدی نمودند تا جائیکه دانشمندانی بودند که به هردو علوم (شرعی و عقلی) و حتی علوم ادبی دسترس کامل داشتند که این وجه دوره غوریان را نسبت به دوره حکمرانی غزنویان. سلجوقیان و خوارزمشاهیان برتری میدهد. چنانکه در دوره سلاله های متذکره سه گانه عالمی که از نصوص دینی و لغوی مطالب بسیار در حفظ داشت برعالمی که قلیل الحفظ و کثیرالتفکر بود. رجحان می یافت و جای عالمان و دانشمندان طب. طبیعیات و ریاضات و منطق و الهیات را فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین اشعری و کرامی می گرفتند. در حالیکه در دوره غوریان توجه و احترام سلاطین به هر دو رشته علوم بود. فقها و فلاسفه و دانشمندان علیه یکدیگر به مناظره و مباحثه می پرداختند.

### منطق و فلسفه:

دانشمندان در این دوره آثار زیادی منطقی و فلسفی تا لیف کردند از جمله ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی از مردم لوکر در کنار رود مرو و از مشاهیر قرن ششم هجری - دوازدهم میلادی بود. از آثار او «بیان الحق به ضمان الصدق» است. امام فخر رازی که از جمله فقها و متکلمین مشهور این دوره بود آثاری از راه استدلالات عقلی و فلسفی در افکار ابن سینا دارد. امام در حکمت و منطق آثاری چون «الانارات فی شرح الاشارات» «المباحث المشرقیه»

غوریان با وجود اختلافات مذهبی و شرعی توجه به علوم

عقلی نیز داشتند. در حالیکه بیرون از امپراطوری غوریان

انحطاط علوم عقلی دیده میشد که ما آنرا در زیر سایه

اعتقاد به تسلیم و تقلیدبر اندیشه بحاث مسلمین که در

حال تکوین و ترقی بود می بینیم دیگر اینکه مخالفت با

علم و علما و عناد با تامل و تدبر در امور علمی و مبارزه

با تحقیق در حقایق و نقد آرا علما سلف آغاز شد. اما

دانشمندان و عالمان دوره غوریان بدون در نظر داشت

نکات فوق به علوم عقلی توجه جدی نمودند تا جائیکه

دانشمندانی بودند که به هردو علوم (شرعی و عقلی) و

حتی علوم ادبی دسترس کامل داشتند

غوریان امام فخر رازی (ابو عبدالله محمد بن عمر بن فروخ) معروف به «ابن الخطیب» و «ابن الخطیب اثری» و «شیخ السلام هرات» مشهور به امام فخر. در ری از مادر بزاد و در هرات جهان را پدرود گفت. وی از دانشمندان بزرگ و نیمه دوم قرن ششم و سر آغاز قرن هفتم هجری - سیزدهم میلادی است. تفسیر امام بنام «التبیه علی بعضی الاسرار المود عنه فی بعضی سور القرآن» است. در تفسیر چهار سوره (توحید. اعلی. تین و عصر) امام خود گفته است که در این مطالب و اسراری را که دیگران در نیافته اند خواهد آورد. این تفسیر با توجه به ابوابی که در یک کتاب کلامی وجود دارد تنظیم گردیده است. یعنی بابی در توحید و بابی در نبوت بابی در معاد و بابی در کیفیت شامل نفسانی انسانی. این مطالب را امام مشککین از سوره چهارگانه مذکور بیرون کوشیده و تاویل کرده است و بنابرین کار او در حقیقت دنباله کار های ائمه کلام و فلاسفه دوره پیشین است. از حمد ده هزار مسئله استنباط نمود جمعی براین گفتار من انکار کردند اینکه به تصنیف آغاز کردم سوره حمد را به تفصیل تفسیر کردم تا برهانی بر دعوی من باشد. این سخن امام دلیل روشنی است بر وسعت نظر و مشرب او در تفسیر کلام الله و خروج وی از حدود متعارف. آثاری دیگر امام عبارت انداز: «اسرار التنزیل و انوار التاویل». «دره التنزیل» در متشابهات قرآن کریم و «نهایته الاعجاز» که در بیان اعجاز و ذکر موارد فصاحت و بلاغت آن نوشته شد.

### علم فقه:

در این دوره دانشمندان زیادی در علم فقه و فروغ آن خود را مشغول داشتند و کتب متعدد نگارش یافته و پیشرفتهای فراوی حاصل شده است. شماره دانشمندان که در این عهد در فقه دارای تالیفاتی بوده. بسیار اند که از ان میان به ذکر چند تن بسنده باید کرد: اولتر از همه امام فخر رازی میباشد که در اصول فقه آثاری چون «رساله دری در اصول عقاید اهل سنت». «المحصل فی اصول الفقه» و «المعلم فی اصول الفقه» را به رشته تحریر در آورد؛ و ابوالحسن علی بن ابی بکر مرغینانی (وفات ۵۹۳ هجری ۱۱۹۶ - میلادی) کتابهای فقهی معتبر را تا لیف نمود از جمله: البدایته. الهدایته و مناسک الحج و کتاب المنتهی و چند کتاب دیگر. کتاب الهدایته وی در میان فقهای اهل سنت حنفی اهمیت وافر کسب کرد و چند بار شرح شد. از فقهای دیگر این دوره سمعانی (فخرالدین ابوالمظفر عبدالرحیمین عبدالکریم) در قرن ششم و سر آغاز قرن هفتم هجری - دوازدهم و سیزدهم میلادی است که دارای آثاری متعددی در فقه دارد. تولد وی را (۵۳۷ هجری ۱۱۴۲ - میلادی) و وفاتش را (۶۱۴ یا ۶۱۶ هجری ۱۲۱۷ - ۱۲۱۹ - میلادی) میدانند. سلطان علاالدین اتسز پسر سلطان علاالدین، شاه عادل و عالم پرور بود. موصوف کتاب مسعودی در فقه محفوظ او بود. اتسز در تقویت علما و اهل علم سعی جدی و بلیغ می فرمود و هر که را از ابناء علما مجتهد می یافت به نظر عاطف خودش مخصوص میگردانید. امام صدرالدین علی هیصم نیشاپوری مدرس مدرسه افشین که در زمان سلطان غیاث الدین غوری می زیست فقهی مشهور این دوره بود. به سبب احترام فقها و مفسرین و محدثین شماره آنان در تمام این دوره رو به فزونی بود و کمتر دیاری بود که از یک عده فقیه بزرگ خالی مانده باشد کثرت عده فقها اختصاص به مذهب یا مذاهب معینی نداشت بلکه در همه مذاهب شماره آنان فراوان بوده است.

### علم کلام:

بخش دیگر علوم شرعی که دانشمندان را مصروف داشته بود علم کلام میباشد. اختلاف در مسایل کلامی در این دوره بیش از همه مسایل دیگر مذهبی رواج داشت بحث و مناظره مذهبی در میان ائمه. زمان امری رایج و دایم بود و پیداست که این امر ناگزیر به آموختن علمی از قبیل خلاف و اصول و کلام و امثال آنها حاجت داشت به همین سبب در این دوره علمای کلام با علاقه وافر سر گرم کار و مطالعه در مسایل کلامی بوده و در شقوق مختلف این علم تالیفات داشتند و از میان دانشمندان مشهور این دوره عده یی با وجود اطلاعات کافی در سایر علوم دینی. در این علم منفرود بدان مشهور بوده اند.

از متکلمین بزرگ و معروفی که آثارش شهرت بسیار دارد ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی شافعی اشعری (وفات ۵۴۸ هجری ۱۱۵۳ - میلادی) است از شهرستان خراسان در نزدیکی نسا که در علم بحث و مناظره و در وعظ و تذکیراز مشاهیر عهد خود شد. مدتی در خوارزم به سر برد و سه سال در بغداد بزیست و بعد از باز گشت از بغداد باقی عمر را در بلخ و هرات سپری کرد و مدتی ملازم مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب سادات ترمذ بود و دو کتاب خود الملل والنحل و المصارعته را بنام او تالیف کرد و سپس به خدمت سلطان سنجر پیوست و آنگاه به شهرستان مولد خود رفت و همانجا بود تا در گذشت. از آثار مهم او در علم کلام یکی کتاب «نهایته

**نجوم:**

دانشمندان و پژوهشگران در دوره غوریان از علم نجوم بی بهره نبودند حتی سلاطین غوری خود به علم نجوم دسترسی کامل داشتند. اعمار رصد خانه برای تحقیقات نجومی در غور نشان دهنده پیشرفت علم نجوم در این دوره میباشد. صاحب طبقات ناصری در مورد امیر عباس بن شیب بن محمد بن سوری می نگارد که «از علم نجوم نصیب کامل داشت و در آن نوع رنج بسیار برده و در ولایت مندیش به خطه سنگه (آن قلعه اصل را که بسطام بنا کرده بود به تجدید آن عمارت فرمان داد) و برای بنای قلعه اوستادان کامل از اطراف حاصل کرد و دیوارها به رسم باره از آن قلعه برد و طرف شیخ کوه زار مرغ برکشید و در پای آن کوه برپا لای تلی قصر بلند بنا فرمود وبا دوازده برج و در هر برجی سی درجه نهاده شش برج شرقی و شش برج غربی و جنوبی و در هر برجی صورت برجی از فلک بنگاشت و وضع آنچنان کرد که هر روز خورشید از یک درجه به نسبت آن درجه که مطلع او بودی در تافتی چنانچه او را معلوم بودی که آنروز آفتاب در کدام درجه و از کدام برج است و آن وضع دلیل است بر خلافت و استادی امیر عباس در علم نجوم.

احمد بن عمر سمرقندی معروف به نظامی عروضی دانشمندی دیگری این دوره است که در ذکر منجمی و فراگیری نجوم در چهار مقاله به استناد کتاب «تفهیم» ابوریحان بیرونی گوید که انسان باید حساب و جبر و مقابل و هندسه و هیئت و علم احکام را بداند تا بتواند به تحصیل نجوم بپردازد و هر یک از مواد مذکور چند کتاب ذکر میکند از قبیل: طبقی تکمله ابونصر بغدادی، صد باب سنجرى، اقلیدس، مجسطی شفا، تفسیر مجسطی تالیف تبریزی، تصانیف ابو مشعر بخلی و احمد سنجرى و ابوریحان البیرونی، مجمل الاصول کوشیار گیلانی، قانون مسعودی و جامع شاهى.

امام فخر رازی نیز در نجوم دسترسی کامل داشته و کتب چند تالیف نموده است. «الاختیارات العلانیه» یا «الاحکام العلانیه فی الاعلام السماویته». «اسرار المکتوم» و «اسرار النجوم» از او میباشد. فخرالدین مبارکشاه مروردی یکی دیگر از دانشمندان دوره غوریان است که به قول صاحب حبیب السیر کتابی به رسم مدخل منظوم در علم نجوم از اوست، وی وزیر علاءالدین حسین غوری بود و روزگاری طولانی را در خدمت ملک سیف الدین ملک الجبال و سلطان غیاث الدین غوری به سر برده است. فخرالدین مبارکشاه تاریخ و نسب نامه سلاطین غور را به بحر تقارب بنام سلطان علاءالدین حسین غوری شروع به نظم کرده و آنرا به اسم سلطان غیاث الدین محمد به پایان رسانید. وفات او به روایتی در ۶۰۲ هجری - ۱۲۰۵ میلادی) اتفاق افتاده است.

حکیم معروف و منجم مشهور سعدالدین غوری در زمان غیاث الدین می زیست و در نزد مردم مقام بر جسته داشت. زمانیکه ملک غیاث الدین در اردوی الجایتوی بود ملترم رکاب ملک بوده و روزیکه ملک غیاث الدین به هرات وارد میشد حکیم سعدالدین غوری بطور مبشرفیل از همه به هرات آمده و مزده و بشارت آمدن ملک را به اهالی و منتظرین او ابلاغ و اعلام داشت.

**طب:**

طب و طبابت نیز مانند نجوم و ریاضیات در دوره غوریان ترقی داشت عروضی نظامی که خود حکیم و طبیب مشهور بود در رساله خویش بخش اخیر را به طب و طبابت اختصاص داده است وی درین قسمت لزوم دانستن منطق را برای طبیب با تمثیل به ثبوت رسانده و تحصیل طب را به سه مرحله تقسیم کرده و برای هر مرحله کتبی را که داوطلب بایدنزد استاد بخواند ذکر کرده است. امام بعد ذکر نام کتابهای متعدد اضافه میکند: چون بر حافظ اعتماد نیست طبیب باید یکی از کتب کوچک را که استادان آزموده اند پیوسته همراه داشته باشند و به آنها درموقع حاجت مراجعه کند. این کتب عبارتست از تحفته الملوک محمد زکریای رازی. کفایت ابن مندویته اصفهانی. امام در طب تالیفات دارد از جمله شرح بر کلیات القانون ابن سینا است فخررازی درمقدمه این شرح علت اقدام خود را بر گزارش کلیات قانون، استعمال آنرا بر نکات دشوار، محتاج توضیح دانسته است.

تا جائیکه مطالعه گردید غوریان عالم و علم پرور در رشته های مختلف علوم دسترسی کامل داشتند سلاطین غوری مردمان عالم ودانشمندی بودند و علما را مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار میدادند که این حمایت شان سبب گردید تا عده زیادی از دانشمندان بدور شان جمع گردد. حملات وحشیانه چنگیز یان سبب ویرانی شهرها و کتابخانه ها گردید. اگر چنین نبود یقینا امروز از وجود دانشمندان و آثاری متعددی دیگری نیز اطلاع میافتیم. اما دریغاً چراغ شهرت این امپراطوری بزودی خاموش شد. شهرها متروک و از سکنه خالی گشت. علما و دانشمندان متواری شدند و عده زیادی از ایشان به هند و فارس رفتند که بحث جداگانه ئی را ایجاب میکند.

و «النهایه» تحریر نمود کتاب «المخلص» در منطق و فلسفه است. امام در این کتاب طبیعی و الهی را با آمیزش روش فلاسفه و متکلمین نوشته است. در منطق مخلص بعضی از شکوک امام درمسایل از قبیل قضایا و قیاس و مبادی برهان ملاحظه میشود. در رساله «روحیه» که به دری و منسوب به امام است در ده فصل کوشیده است تا ماهیت روح و اثبات حقیقت و بقا و مراتب و تجلی ارواح و امثال آن رامورد بحث قرار دهد. اثر دیگری امام که در مباحث المشرقیه نام دارد در دو جلد نوشته شده و شامل مباحث طبیعیات و الهیات است و دارای سه قسمت است که قسمت اول در مبحث وجود، قسمت دوم در ذکر اقسام ممکنات و قسمت سوم در الهیات میباشد. در پایان کتاب اخیر بابی مشتمل بر بیان ضرورت نبی و اختصاصات و شرایط او آورده است.

از دانشمندانی دیگر این دوره حکیم ضیالدین عبدالرافع هروی بن ابوالفتح هروی است. وی در حکمت و فلسفه دسترس کامل داشته و در طب و لغت استاد بود و رساله بی منظوم جلالیه در (تفسیرنودونه نام) از تالیف اوست که بنام خسروملک نوشت. چون سلطنت به ملوک غوریه انتقال یافت جانب عبدالرافع رابه سبب فضلی که داشت مرعی داشتند و او رادر مدح محمد بن سام متوفی به سال ۵۹۹ هجری - ۱۲۰۲ میلادی که غزنه را در سال (۵۶۹ هجری - ۱۱۷۳ میلادی) چنگ غزان بیرون آورد قصیده ای در لباب الباب آمده است.

**ریاضی:**

در علوم ریاضی ونجوم علما ودانشمندان وجود داشت که از جمله مولفان مشهور این دوره در مسایل مختلف ریاضی بودند. بهالدین ابوبکر محمد بن ابی بشر الخرفی المروزی که تالیفات متعدد در تاریخ و جغرافیا و علوم ریاضی داشت و از آن جمله کتاب «منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک» که قسمتی از آن را نا لیتو به طبع رسانیده و کتاب و کتاب دیگری بنام «نصیره فی علم الهیته» که مختصری کتاب وی را (وید من) ترجمه کرده است. خرقی در دو کتاب خود از ابن هیثم (هیصم) پیروی کرده است. ابوالحسن علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق و فرید خراسان (وفات ۵۶۵ هجری - ۱۱۶۹ میلادی) حکیم و ادیب مشهور از ریاضیون بزرگ این دوره به شمار می آید. بیهقی در اجزا حکمت و علوم عقلی دست داشت و مردی دقیق النظر و جامع الاطراف بود. کتاب «تنته صوان الحکمه» او که به قصد تکمیل صوان الحکمه ابوسلیمان منطقی سجستانی نوشته از امهات کتب در تاریخ حکما و علما و نشانه کمال اطلاع و دقت این مرد بزرگ در کار های علمی است از جمله آثاری ریاضی او کتابیست به دری بنام «جوامع احکام النجوم» در سه جلد. این کتاب را بیهقی در عین انکار علم نجوم به خواهش دوستان خود نوشت. بیهقی آثاری متعددی دیگری نیز دارد چون تاریخ بیهقی. لباب الانساب. تفسیر نهج البلاغه معرفته الکره و ذات الحق و الاضطراب. قواعد علم طب. منهج الدرجات فی شرح کتاب الجنات. تنبیه العلما علی تمیبه التشبیهین بالحکما. عزایس التفسیرفی اصناف العلوم. امثله الاغال النجومیته و جز آنها. تولد بیهقی در (۲۷ شعبان سال ۴۹۹ هجری - ۱۱۰۵ میلادی) در سبزووار و وفات موصوف در سال (۵۶۵ هجری - ۱۱۶۹ میلادی) صورت گرفت.

از ریاضی دانان قرن هفتم هجری - سیزدهم میلادی یکی هم اثیرالدین ابهری (مفضل بن عمر بن مفضل ابهری سمرقندی) بود که در منطق ریاضی و نجوم دست داشت. شاگرد امام فخر رازی و معاصر و همکار خواجه نصیرالدین طوسی در رصد خانه مرافه است. صاحب کتاب «هدایتة الحکمه» در منطق و طبیعی و الهی که قاضی حسین میبیدی (۹۱۱ هجری - ۱۵۰۵ میلادی) شرحی معروفی بر آن نوشته است واز کتب درسی است. «ایساغوجی» و «تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار» در منطق از اوست کتاب «المفتی» و «تهذیب الثکت» اواز کتب جدل است. ابهری علوم ریاضی را «حکمت نظری» خوانده است و آن را به چهار شاخه اصلی: هندسه، حساب، موسیقی و هیات تقسیم کرده است. از آثار او در ریاضی کتابی است بنام «اصلاح هندسه اقلیدس» وفات او در سال (۵۶۱ هجری - ۱۱۶۴ میلادی) اتفاق افتاد. ریاضی دان بزرگ دیگر این دوره عین الزمان امام ابوعلی حسین بن علی قطان مروزی است اصل او از بخارا و به سال (۵۸۱ هجری - ۱۱۵۳ میلادی) کشته شد. قطان از دانشمندان بزرگی بود که در طب و علوم ریاضیات و ادبیات و علوم دینی سر آمد زمان خود بود ولی اشتغال او بیشتر به علم طب بود و در مرو دکانی داشت که در آنجا طبابت میکرد. قطان در عروض و انساب و طب نیز تالیفات متعدد داشت مهمترین اثری ریاضی او کتابی «شناخت کیهان» در علم هیات است.

## حقوق برادر مسلمان از دید گاه احادیث

تهیه کننده: استاد جلال الدین ضیایی

۴. حق چهارم برادر مسلمان جواب دادن عطسه وی می باشد، چنانچه حضرت ابو هریره در این مورد چنین روایت می کند:

ترجمه: از حضرت ابو هریره (رض) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: چون یکی از شما عطسه زد باید بگوید: الحمدلله و برادرش و یار فیشش یرحمک الله بگوید (خداوند بر تو رحمت کند)، بعد از آن شخص عطسه زنده بگوید: (یهدیکم الله ویصلح بالکم) یعنی شما را هدایت بدهد خداوند (ج) و کار شما را به نیکی برساند.

۵. حق پنجم برادر مسلمان عیادت است، یعنی وقتیکه بیمار می شود به عیادت وی رفته از وی دلجویی نماید و به خیر و صبر و شکیبایی نصیحت نماید، چنانچه حضرت ثوبان در این مورد روایت می کند:

ترجمه: از حضرت ثوبان (رض) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: کسیکه در عیادت مریض می رود تا وقتیکه بر میگردد در باغهای بهشت است (اجر و ثواب به او میرسد).

۶. حق ششم برادر مسلمان رفتن به دنبال جنازه وی است چنانچه در این مورد حضرت ابو هریره چنین روایت می کند:

ترجمه: حضرت پیامبر (ص) فرمودند: کسیکه بدنال جنازه رفت و سه مرتبه آنرا برشانه های خود حمل کرد حق را که بالایش دارد اداء کرده است.

در نتیجه از این همه روایات معلوم می شود که دین اسلام یگانه دین عطوفت، یکدیگر پذیری، شفقت و مهربانی برای پیروانش بوده و از حیات تاممات در تمام امورات زندگی مشکلات ما را در نظر گرفته و حقوق یکسان را به عنوان برادر، بما ارمغان آورده است.

ترجمه: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: قسم به آن ذات که نفس من به دست اوست به بهشت داخل شده نمی توانید تا اینکه ایمان نیاورید و مؤمن شده نمی توانید تا اینکه یکدیگر تا ترا دوست نداشته باشید آیا شما رارهنمایی کنم به چیزیکه اگر انجام دهید باهم دوست می شوید؟ سلام دادن را در بین تان عام و شایع سازید.

۲. حق دوم برادر مسلمان این است که هرگاه از طرف وی دعوت داده شوید اجابت نمائید، در صورت که عذر شرعی وجود نداشته باشد، چنانچه در این مورد حضرت نافع از عبدالله ابن عمر (رض) روایت می کند:

ترجمه: من از ابن عمر شنیدم که می گفت: پیامبر (ص) فرمودند: چون کسی شما را به عروسی یا غیر عروسی دعوت کرد باید ضیافت آنرا پذیرید و حضرت نافع می فرماید: که عبدالله ابن عمر (رض) بدعوت عروسی و غیر عروسی می آمد در حالیکه روزه هم داشت.

۳. حق سوم برادر مسلمان، نصیحت است، یعنی نصیحت و خیر خواهی حق هر مسلمان است که باید اداء گردد چنانچه از تمیم داری در این مورد چنین روایت شده است:

ترجمه: از حضرت تمیم داری (رض) روایت شده است که: رسول الله (ص) فرمودند: دین سراسر نصیحت و خیر اندیشی است که گفتند: برای چه کسی؟ فرمودند: خیر خواهی برای الله (ایمان به الله و نفی شرک از آن) و کتاب الله (یعنی ایمان به اینکه قرآن کلام الله است) و برای پیامبر وی (صدیق برسالت وی و ایمان به آنچه که آورده است) و پیشوایان و ائمه مسلمین (معاونت و طاعت آنها در راه حق) و عموم ایشان (یعنی ارشاد ایشان به مصالح دنیا و آخرت آنها).

اکنون سراسر جهان را فساد و تباهی گرفته است، عشق و ایمان، دوستی و الفت، احترام و شفقت، برادری و رعایت حقوق یکدیگر از میان امت مسلمان رخت سفر بسته و بالمقابل تخم بغض و کینه بجای مهر و محبت در قلوب مسلمانان نسبت به یکدیگر ریشه گرفته است و تهاجمات دشمن، خصوصاً تهاجم فرهنگی آنها می خواهد همه مزایای اخلاقی مسلمین را به حلقوم خفه کند، در حالیکه یکی از ویژگی های اخلاقی یک مسلمان رعایت حقوق عامه مسلمانان است و حضرت پیامبر (ص) در این مورد چنین میفرماید:

ترجمه: از حضرت ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمودند: مسلمان بالای برادر مسلمان شش حق دارد، گفته شد که یا رسول الله آنها کدام ها اند؟ آنحضرت فرمودند: چون با وی ملاقی شدی سلام بدهی، اگر تورا دعوت کرد بدون کدام عذر شرعی اجابت کن، و اگر از شما درخواست نصیحت کرد، آنرا نصیحت کن، چون عطسه زد، خدا را حمد گفت جوابش بده و اگر مریض شد بعیادتش بروید و اگر وفات کرد به دنبال جنازه وی بروید.

۱. یکی از حقوق برادر مسلمان سلام دادن است، چنانچه حضرت ابو هریره (رض) در این باره روایت می کند:



# حقوق اطفال

✍ فضل الرحمان نوید  
محصل پوهنتون هرات

نوشته می شد.

## پنجم - تعلیم و تربیه

حق دیگری که اطفال بر بزرگان خود دارند، رسیدگی و توجه به تعلیم و تربیت شان است، یکی از ضرورت های زندگی انسان کسب علم و دانش است زیرا انسان بدون دانش مصالح دین و دنیای خویش را بدرستی تشخیص داده نمی تواند. عمر بن عبدالعزیز می گفت: کسیکه سخن خود را بخش از عمل خود نداند، اشتباهاتش زیاد می شود، کسیکه بدون علم کاری انجام دهد مفاسدی که از آن کار بجا می ماندیش از مصالح آن خواهد بود. «منصف بن ابی شیبیه» و علم بدون تربیت صحیح بیش از این که به نفع انسان و جامعه انسانی تمام شود باعث خرابی و ویرانی شخصیت آدم و جامعه بشری میگردد.

علم اگر بردل زند یاری شود

علم اگر بر سرزند ماری شود

یک مطلب قابل توجه در قسمت تعلیم و تربیه اولاد انتخاب مکتب و مربی خوب برای طفل است چراکه مکان نامناسب، معلم نادان و مربی بی احساس می تواند اثرات زینباری برای شخصیت طفل بجا گذاشته و باعث سقوط شخصیت وی گردد.

آید برای وی نام انتخاب گردد که در دنیا باعث سرافکنندگی فرزندان و در آخرت سبب عذاب الهی نگردد. رسول الله (ص) می فرمایند: ترجمه: محبوب ترین نام نزد خداوند (ج) عبدالله و عبدالرحمن است. (راوی ابوداود)

## سوم - تربیت جسمی و روحی

چون طفل خودش ضعیف است و نمی تواند از خود بدرستی واری کند، حق دیگری که به گردن پدر و مادر دارد این است که باید ویراز نظر جسمی و روحی بگونه تربیت کنند که در آینده بتواند به عنوان شخص قوی در تحولات جامعه نقش داشته باشد. رسول الله (ص) می فرمایند: ترجمه: بفرزندان خود آب بازی و تیر اندازی بیاموزید. (راوی بیهقی)

## چهارم - تقدیم الگوی نیک

از نظر اخلاقی باید والدین بهترین الگوی عملی برای فرزندان خود باشند و این نیز حق دیگریست که اولاد بالای پدر و مادر خود دارند، عبدالله پسر عامی می گوید: روزی رسول الله (ص) در خانه ما بود که مادرم مرا صدا کرده گفت: بیاتا برایت چیزی بدهم پیامبر فرمودند: میخواستی چه چیزی برایش بدهی؟ مادرم گفت خرما؛ یا رسول الله (ص) فرمودند: اگر چیزی برایش نمی دادی یک دروغ بنامت

رسول الله (ص) در مورد اهمیت تربیت درست فرزندان سخن جامعی دارند که ذکر آن در آغاز بحث روی حقوق اطفال در اسلام بسیار مهم است: ترجمه: هیچ کودکی نیست مگر اینکه با ایمان فطری دنیا می آید، اما پدر و مادر او ویراپهودی، نصرانی و یا مجوسی می کند.

صفحه ذهن کودک همانند آئینه شفاف و بی رنگ است و مهم ترین وظیفه پدر و مادر انتخاب بهترین رنگ برای نقاشی روی صفحه ذهن کودک می باشد. بنابراین حقوق طفل برگردن پدر و مادر قبل از ازدواج شروع شده و تا پایان زندگی ادامه می یابد که در ذیل به برخی از این حقوق اشاره می کنیم:

## اول - انتخاب پدر و مادر مناسب

مرد می تواند با همسر مؤمن و متعهد قبل از بدنیا آمدن طفل زمینه را برای تربیت سالم فرزندش مساعد کند و زن هم می تواند با انتخاب همسر مناسب از تربیت درست فرزندان آینده اش مطمئن شود. رسول الله (ص) می فرمایند: ترجمه: برای نطفه های خود همسران مناسب انتخاب کنید، زنان همتای خود را به نکاح گرفته و دختران خود را به مردان همتای شان بدهید.

## دوم - انتخاب نام خوب

حق دیگر طفل این است؛ وقتیکه دنیا می